

باسمه تعالی

مند توسعه اشتغال و سرمایه‌گذاری استان زنجان

بخش سوم از مرحله دوم شرح خدمات

بخش محیط کسب و کار و فضای سرمایه‌گذاری:

پیمایش موانع سرمایه‌گذاری

مشاور استانی: جهاد دانشگاهی واحد استان زنجان

مدیر اجرایی: مهدی عباسی

مدیر علمی طرح: دکتر علی نصیری اقدم

مدیر بخش سوم: دکتر احمد میری

فهرست مطالب

۱-۳- مبانی نظری سنجش و بهبود محیط کسب و کار.....	۱
مقدمه.....	۱
۱-۱-۳- هزینه مبادله و عملکرد اقتصادی.....	۳
۲-۱-۳- دوستو و راز سرمایه.....	۱۶
۳-۱-۳- بانک جهانی: اشتغالزایی از طریق بهبود محیط کسب و کار.....	۳۲
جدول ۳-۲- نسبت هزینه های محیط کسب و کار به قیمت فروش کالا.....	۳۴
۴-۱-۳- راهبرد بهبود محیط کسب و کار و ایجاد فرصت های شغلی.....	۳۵
منابع و مآخذ.....	۳۹

۱-۳- مبانی نظری سنجش و بهبود محیط کسب و کار

مقدمه

مسأله اصلی این بخش، استخراج راهبرد «بهبود کسب و کار» در بهبود فضای سرمایه‌گذاری و ایجاد فرصت‌های شغلی است. این راهبرد تحت تأثیر دو حوزه از ادبیات اقتصادی بوده است. یک حوزه آن نظریه هزینه مبادله است و ادعای اصلی آن این است که انجام دادن هر فعالیت اقتصادی مستلزم تعهد مبادلات متعددی است که هر یک از این مبادلات هزینه‌بر است و مجموع این هزینه‌ها است که مشخص می‌کند آیا منافع یک فعالیت اقتصادی بر هزینه‌های آن می‌چربد یا خیر. اگر پاسخ مثبت باشد این فعالیت شکل می‌گیرد و به تبع آن فرصت‌های شغلی ایجاد می‌شود، پس اندازه‌ها تبدیل به سرمایه‌گذاری می‌شود و برای مدیران فرصت کارآفرینی به وجود می‌آید. در غیر این صورت، نه کسب و کاری شکل می‌گیرد و نه منافعی در قالب فرصت‌های شغلی بیشتر، طرح‌های سرمایه‌گذاری پربازده‌تر و زمینه‌های کارآفرینی جدیدتر به وجود می‌آید.

هرناندو دسوتو سالها پس از کوز، بحث هزینه‌بر بودن مبادلات را از زاویه‌ای دیگر درک می‌کند و آن را مانع فعالیت اقتصادی، شکل‌گیری فرصت‌های شغلی جدید و ثروتمند شدن فقرا می‌داند. دسوتو که یک اقتصاددان پرویی است این دغدغه را داشته است که چرا مردم کشورهای مثل پرو فقیر هستند و چرا نمی‌توانند به راحتی از دام این فقر رها شوند. او برای یافتن پاسخ این پرسش کتابخانه و میز کارش را رها می‌کند و به میان مردم و فقرا می‌رود. او در این مطالعه میدانی متوجه یک نکته بسیار جالب می‌شود: بر خلاف تصور رایج فقرا مردمی فاقد دارایی نیستند بلکه درایی‌های بسیار ارزشمندی دارند که میزان آن بسیار بیش از چیزی است که کشورهای فقیر از محل کمک‌های خارجی دریافت کرده‌اند اما مشکل آنها این است که شرایط نهادی کشور به آنها این امکان را نمی‌دهد که دارایی خود را در عمل استفاده کنند. این

نهادهایی که اجازه تبدیل شدن دارایی‌ها به سرمایه مولد را نمی‌دهند مهمترین مانع رونق فعالیتهای اقتصادی، و اصلاح آنها کلید اشتغالزایی است.

بانک جهانی نیز در چنین فضایی گروه «کسب و کار» را پایه‌گذاری نموده و ۱۰ حوزه نهادی اثرگذار بر هزینه فعالیتهای اقتصادی را شناسایی کرده است.^۱ این ۱۰ حوزه شامل این موارد است:

۱. ثبت شرکت
۲. اخذ مجوز از شهرداری و سایر دستگاه‌های مرتبط
۳. استخدام و اخراج کارکنان
۴. ثبت دارایی در سازمان ثبت املاک
۵. اخذ تسهیلات و اعتبارات
۶. حمایت از حقوق سهامداران کوچک
۷. پرداخت مالیات
۸. تجارت خارجی
۹. صدور حکم در نظام قضایی
۱۰. اعلام ورشکستگی و خاتمه بخشیدن به کسب و کار.

ایده محوری بانک جهانی این است که هر چه مراحل، هزینه‌ها و زمان انجام دادن مراحل فوق کمتر باشد میزان هزینه‌های لازم برای شروع و تداوم فعالیت اقتصادی کاهش می‌یابد و از این رو، احتمال شکل‌گیری کسب و کارها افزایش می‌یابد که نتیجه طبیعی آن ایجاد اشتغال بیشتر است.

بانک جهانی بر این مبنا یک بانک اطلاعاتی وسیع تهیه کرده است که وضع متغیرهای ۱۰ گانه فوق و اجزای آن را در میان ۱۸۳ کشور جهان و همچنین تغییرات آنها را در طول زمان نشان می‌دهد و خود مدعی است که با بهبود شاخص‌ها بهبود محسوسی در نرخ تشکیل بنگاه‌ها، ورود بخش غیر رسمی به بخش رسمی، کاهش بیکاری و فقر ایجاد می‌شود. در همین راستا، مطالعات مختلفی انجام شده است که با

۱. البته در سال ۲۰۰۴ این حوزه‌ها محدود به ۵ حوزه بود ولی به مرور زمان به ۱۰ حوزه افزایش یافت. البته در سال ۲۰۱۰ تلاش شد اطلاعاتی در خصوص شاخص دریافت انشعاب برق به این ۱۰ شاخص اضافه شود. در سال ۲۰۱۱ نیز شاخص استخدام و اخراج کارکنان از مجموعه حذف شد. تعداد کشورهای مورد پوشش نیز در سال ۲۰۰۴، ۱۵۵ کشور بود که در آخرین گزارش (۲۰۱۱) به ۱۸۳ کشور افزایش یافته است.

استفاده از این مجموعه داده‌ها یا داده‌های مشابه، به آزمون فرضیه‌های مورد ادعای بانک جهانی در مورد رشد اقتصادی، توسعه سرمایه‌گذاری و کاهش بیکاری و تشکیل سرمایه می‌پردازند.

با هدف روشن کردن ایده‌های فوق ادامه مبانی نظری به این ترتیب سازماندهی شده است. ابتدا مفهوم هزینه مبادله و نقش آن در عملکرد اقتصادی تشریح می‌شود. سپس رویکرد هراندو دسوتو و آرای او راجع به راز سرمایه تشریح می‌شود. بعد از آن، راهبرد بهبود محیط کسب و کار و رویکرد آن به توسعه فرصت‌های شغلی تبیین می‌گردد. جمع‌بندی مطالب و آموزه‌های رویکرد بانک جهانی برای ایجاد فرصت‌های شغلی در قسمت آخر ارایه می‌شود.

۱-۳- هزینه مبادله و عملکرد اقتصادی

با توجه به اینکه در یک جامعه هیچ کس نمی‌تواند به تنهایی تمام نیازهای خود را تولید و تأمین نماید، در افراد این تمایل به وجود می‌آید که با دیگران به مبادله بپردازند. این تمایل به مبادله در میان مردم است که منجر به تقسیم کار و تخصصی شدن امور، ایجاد تفاوت در میان مشاغل، بروز استعدادها و بالمآل افزایش تولید و ثروت می‌شود (اسمیت، [۱۷۷۶] ۱۳۵۷).

این ایده مبنای شکل‌گیری ادبیات گسترده نظریه اقتصادی است. در رابطه با اینکه چرا افراد با یکدیگر مبادله می‌کنند و چرا این مبادله منشأ کسب سود و افزایش ثروت جامعه است ابتدا نظریه مزیت مطلق آدام اسمیت مطرح شد. عصاره این نظریه آن است که هر فرد، بنگاه یا کشور در تولید کالایی که می‌تواند آن را با نفر ساعت کار کمتری تولید کند تخصص می‌یابد و آن را با کالاهایی که دیگران در آن مزیت دارند مبادله می‌کند. از آنجا که این کار باعث می‌شود کالاها ارزان‌تر تولید و مصرف شود، نفع طرفین مبادله در پیدا کردن تخصص و انجام دادن مبادله است.

در انتقاد به این ایده گفته شد که اگر یک فرد، بنگاه یا کشور بتواند همه کالاها را نسبت به کشورهای دیگر با نفر ساعت (هزینه) کمتری تولید کند، آیا در این صورت مبادله‌ای صورت نخواهد گرفت؟ در پاسخ به این مسأله نظریه مزیت نسبی ریکاردو مطرح شد. بر این اساس، هر فرد، بنگاه یا کشور در تولید کالایی تخصص پیدا می‌کند که بتواند آن را در مقایسه با سایر کشورها به طور نسبی ارزانتر تولید کند. یعنی، اگر در بنگاه یا کشور A برای تولید یک واحد بیشتر از X برحسب عوامل تولید باید از تولید یک واحد Y صرف‌نظر شود و در بنگاه یا کشور B از دو واحد Y، آنگاه A با تولید X و صادر کردن آن به B و وارد کردن Y از B، می‌تواند نفع بیشتری کسب کند حتی اگر در تولید هر دو کالا مزیت مطلق داشته باشد.

ایده فوق، کاربرد ساده شده و البته مبنای مفاهیم کارایی و تعادل عمومی در اقتصاد است. فرض کنید که در یک اقتصاد مبادله‌ای صرف هستیم.^۲ در این اقتصاد فردی که ارزش نسبی بیشتری برای کالای X قایل است (MRS_{yx} بالاتری دارد) آن را از کسی که ارزش نسبی کمتری برای آن قایل است (MRS_{yx} پایین‌تری دارد) می‌خرد و بالعکس. در زمینه تولید هم تعادل در جایی برقرار می‌شود که ارزش نسبی یا بهره‌وری نسبی عوامل تولید در بین کالاهای مختلف یکسان باشد. به عبارت دیگر، هر جا که تفاوتی در ارزش نسبی یا هزینه نسبی وجود داشته باشد زمینه‌ای برای مبادله و تجربه بهبود پارتو و حرکت به سمت نقطه کارآی پارتو وجود دارد. این، اساس نظریه تعادل عمومی است.

در ادبیات فوق‌الذکر که بخش قابل توجهی از ادبیات اقتصادی را به خود اختصاص داده، فقط به منافع حاصل از مبادله توجه شده است. ولی، طیف وسیعی از کسانی که به پیروی از اسمیت در این باب قلم زده‌اند به هزینه‌بر بودن فرآیند مبادله توجهی نداشته‌اند. اگر بپذیریم که فرآیند مبادله دارای هزینه است، آنگاه باید اصلاحات قابل توجهی را در نظریه اقتصادی انجام دهیم و عملکردهای اقتصادی متفاوتی را انتظار داشته باشیم (نورث، [۱۹۹۱] ۱۳۷۷، ص ۵۶). هزینه‌بر بودن فرآیند مبادله، به صورت رسمی اولین بار توسط کوز (۱۹۳۷) تشخیص داده شد^۳ و پس از آن، البته با بیش از ۳ دهه تأخیر، ادبیات گسترده‌ای در این رابطه شکل گرفت.

در مورد هزینه‌هایی که در فرآیند مبادله ایجاد می‌شود تعابیر و تعاریف مختلفی مطرح شده و بالطبع از آن استفاده‌های مختلفی هم شده است. شاید در ادبیات اقتصادی هیچ دو کلمه‌ای به این اندازه بحث و اصطکاک ایجاد نکرده باشد. از این‌رو، برای روشن شدن مفهوم «هزینه مبادله»، ابتدا مثالی طرح می‌شود تا ایده‌های کلی این مفهوم مشخص شود. بعد از آن، به ارایه چند تعریف از نگاه صاحب‌نظران پرداخته می‌شود تا ضمن روشن شدن اختلافات آنها درک بیشتری از این واژه حاصل آید. سپس، در مورد اهمیت این مفهوم در تجزیه و تحلیل فعالیتهای اقتصادی و گسترش تقسیم کار بحث می‌شود. نکته اصلی در این رابطه این است که گسترش تقسیم کار مبنای شکل‌گیری فرصتهای جدید شغلی و ثروت ملی است و تقسیم کار به نوبه خود تحت تأثیر میزان هزینه‌های مبادله و سهولت تعهد مبادلات اقتصادی است.

۲. با این فرض به‌طور موقت بخش تولید اقتصاد نادیده گرفته می‌شود.

۳. البته این نکته درخور توجه است که کسان دیگری هم پیش از کوز متوجه هزینه‌بر بودن مبادلات بودند، منتها نقش کوز طرح این موضوع در قالب نظریه (رایج) اقتصادی بود.

الف) یک مثال

برای روشن شدن مفهوم هزینه مبادله، کارآفرین و یا سرمایه‌گذاری را در نظر بگیرید که می‌خواهد به تولید مرغ اقدام نماید. با این تصمیم، کارآفرین باید مجموعه‌ای از مبادلات را سازماندهی کند که از نظر فنی برای تولید مرغ (پرورش جوجه) ضروری است. انجام این مبادلات برای کسب سود ضروری است. ابتدا، این فرآیند مستلزم آن است که کارآفرین از فرصت‌های دیگر خود چشم‌پوشی نماید (مفهوم هزینه فرصت زمان). مثلاً، اگر دانشجو است از ادامه تحصیل صرف‌نظر کند، اگر کارمند است از کار در اداره و دستمزد حاصل از آن، و اگر تاجر است از منافع کسب و کار خویش خود را محروم نماید. صرف نظر از این فرصت‌ها به لحاظ اقتصادی هزینه‌های فرصت زمان او را تشکیل می‌دهد. سپس، باید مکان مناسبی را خریداری نماید، سوله مناسبی احداث کند، پروانه تولید بگیرد، اقدام به دریافت وام‌های مورد نیاز نماید، کارگر استخدام کند، گندم و جوجه گوشتی خریداری کند و به‌طور خلاصه، باید تمام زمینه‌های فنی لازم برای پرورش جوجه‌های گوشتی را با کمترین هزینه (و به‌طور عقلایی) مهیا، و اقدام به تولید کند. تمام هزینه‌هایی که تاکنون انجام شده، هزینه‌های اقتصادی لازم بوده است (هزینه فرصت) و اگر این هزینه‌ها و مبادلات انجام نمی‌شد پرورش جوجه به لحاظ فنی ممکن نبود.

تمام مبادلات مذکور با فروض ملحوظ در تابع تولید (نئوکلاسیک) انجام شده است. به عنوان مثال، فرض می‌شود که کارآفرین از شرایط مبادلات و مجموعه‌های حقوقی مبادله شده اطلاع کامل دارد و در ضمن، تمام اطلاعات مورد نیاز هم وجود دارد؛ کارگران از کارکردن طفره نمی‌روند؛ بانک به تعهدات خود عمل می‌کند؛ حقوق مالکیت به خوبی تعریف، تعبیه و تضمین شده است؛ سیستم قضایی به طور کارآمد عمل می‌کند و از این بابت هیچ مسأله‌ای تولید را تهدید نمی‌کند؛ سیاست‌های دولت هیچ اختلالی در پروسه تولید ایجاد نمی‌کند؛ شبکه بانکی مشکلات نقدینگی تولید کننده را رفع می‌کند و فروض دیگری از این دست.

حال، اگر هر کدام از این فروض نقص شود، هزینه‌هایی بر تولیدکننده تحمیل می‌شود که نتایج مسأله را به طور کلی از آن چیزی که در نظریه سنتی مطرح است، متمایز می‌کند. در واقع، دیگر نمی‌توان کارآفرین را یک شخص منفرد در نظر گرفت که در چارچوب بازار عمل می‌کند و صرفاً از بازار علامت می‌گیرد. در مورد مثال بالا فرض کنید که کارگران موجود در بازار تخصص‌های لازم را نداشته باشند. در این صورت، نمی‌توان در قیمت‌های بازاری به کارگران مورد نیاز دست یافت. یا فرض کنید کارگران از کار کردن طفره می‌روند و یا کارفرما از کارگران کار بیش از حد می‌کشد و حقوق آنها را به موقع پرداخت نمی‌کند یا

فرض کنید قطع ناگهانی برق، دستگاههای برقی را خراب می‌کند و یا با از کار افتادن دستگاههای برقی، تعدادی از جوجه‌ها تلف می‌شود، یا دولت با اعمال یک سیاست تجاری، به هر دلیلی، مثلاً حمایت از مصرف‌کننده یا ایجاد منافع گروههای ویژه و ...، واردات مرغ را آزاد می‌کند و قیمت آن را تا زیر قیمت تمام شده مرغ کاهش می‌دهد و باعث ورشکستگی پرورش دهنده مرغ (کارآفرین) می‌شود، و بالاخره، ممکن است طی کردن مراحل اداری تولید به قدری طولانی شود که بسیاری از محاسبات کارآفرین اشتباه از آب درآید و مواردی از این دست. همه اینها هزینه‌هایی را بر کارآفرین تحمیل می‌نماید که برای پرورش جوجه لازم نیست، ولی عملاً وجود دارد. این قبیل هزینه‌ها که ناشی از عوامل متعددی از جمله فرصت‌طلبی طرفهای قرارداد، دخالت‌های نامناسب دولت، عدم تعریف، تعبیه و تضمین مجموعه‌های حقوق مالکیت، ناکارایی دستگاه قضایی، اطلاعات ناقص و نامتقارن در مورد شرایط مبادله و ... است، کارآفرین و عوامل اقتصادی را دچار هزینه‌هایی می‌کند که به لحاظ فنی عهده‌دار آن هزینه‌ها نبوده است. از این‌رو، بازنگری نظریه مرسوم از لحاظ نهادهایی که هم عملکرد بنگاه در سازماندهی مبادلات را متأثر می‌کند و هم در کارکرد کارآمد اقتصاد کلان مؤثر است، الزامی است و این وظیفه‌ای است که نظریه پردازان هزینه مبادله عهده‌دار آن شده‌اند.

پیش از آغاز تعریف مبادله و هزینه‌های آن، توجه به نکات ذیل ضروری است. اول اینکه، در بسیاری از موارد هر مبادله قرین یک قرارداد است. این قرارداد می‌تواند نوشته یا نانوشته، رسمی یا غیر رسمی باشد. مثلاً روش سیستم بانکی در ارایه اعتبار به کارآفرین علی‌القاعده یک قرارداد رسمی است و احتمالاً مکتوب در قالب آیین‌نامه‌ها. اما، وجود جریان دایمی برق یا برقراری و عدم تغییر مداوم سیاستهای دولتی و مواردی از این دست قراردادهایی است که نه مکتوب است و نه رسمی. قرارداد از هر نوع که باشد، مستلزم مبادله‌ای است با هزینه غیر صفر و اقتصاد هزینه مبادله ویلیامسن به دنبال ارایه رهنمودهایی است برای انتخاب بهترین (کم هزینه‌ترین) قرارداد از میان قراردادهای بدیل در دسترس.

دوم اینکه، مبادلات هزینه‌بر هم در فرآیند تولید و مراحل فنی آن نمود می‌یابد و هم شامل مبادلاتی می‌شود که هزینه‌های آن از قبل در تابع هزینه بنگاه پیش‌بینی نشده است. منظور از هزینه‌های نوع اول هزینه‌های مربوط به مبادلات بانکی، بیمه، امور مالی، یا هزینه‌هایی است که صرف استخدام وکیل، حسابدار و غیره می‌شود و در سطح کلان اقتصادی هزینه‌های مربوط به مبادلات عمده‌فروشی و خرده‌فروشی را شامل می‌شود. به‌عنوان مثال، والیس و نورث (۱۹۸۶) با سنجش این قبیل هزینه‌های مبادله در بازار ایالات

متحدہ آمریکا دریافتند کہ بیش از ۴۵ درصد درآمد ملی به داد و ستد اختصاص دارد و علاوه بر آن، این رقم صد سال قبل تقریباً ۲۵ درصد درآمد ملی بوده است (نورث، ۱۳۷۷، ص ۵۶).

منظور از نوع دوم هزینه‌های مبادله، هزینه‌هایی است که از ناطمینانی‌های محیطی، ناشی می‌شود. مثلاً هزینه‌هایی که از تغییر سیاستهای دولت ناشی می‌شود یا هزینه‌هایی که از قطع ناگهانی برق، نکول چکهای دریافتی، ناکارآمدی دستگاه قضایی در اعمال حقوق مالکیت و مواردی از این دست به وجود می‌آید و بر تولیدکنندگان تحمیل می‌شود. به عنوان مثال، کامجو و شمس (۱۳۷۶، ص ۸۰-۹۴) با محاسبه هزینه‌های مبادله موجود در حسابهای مالی شرکت پشم شیشه ایران به این نتیجه رسیدند که نسبت هزینه‌های مبادلاتی به قیمت تمام شده و سود نهایی قبل از کسر مالیات به طور متوسط، به ترتیب ۱۵ و ۲۲ درصد است و از مجموع هزینه‌های مبادله مذکور ۱۷ درصد آن مربوط به خواب سرمایه در بانک، ۲۲ درصد آن مربوط به خواب سرمایه در انبار، به علت مشکلات گشایش اعتبار برای واردات مواد اولیه در مواقع نیاز، ۱۱ درصد آن مربوط به بخش نامه بانک مرکزی، مبنی بر پرداخت مابه‌التفاوت نرخ ارز وصول شده در سالهای قبل از ۱۳۷۴ با نرخ شناور ارز در سال ۱۳۷۴، در مورد کالاهای سرمایه‌ای، به شماره ۶۰/۱۰۹۷ مورخ ۷۴/۶/۲۹ است و مانند آن. نکته جالب توجه آن که مجموع هزینه‌های مبادله از نوع اول که نورث و والیس نیز برای ایالات متحده آمریکا محاسبه کرده‌اند، یک درصد هزینه‌های مبادلاتی بنگاه مذکور را تشکیل داده و مابقی ناشی از ناطمینانی‌های محیطی بوده است. البته، این تفکیک مربوط به نگارنده، و صرفاً جهت روشن‌تر شدن موضوع است. لازم به ذکر است که در بسیاری از موارد این هزینه‌ها در هم تنیده و غیر قابل تفکیک است.

ب) مفهوم مبادله

زمانی که از میدان میوه و تره‌بار پنج کیلوگرم خیار می‌خرید، یا برای تعمیر منزلتان آجر و سیمان تهیه می‌کنید و یا در هنگام سفر از خدمات یک هتل استفاده می‌کنید و بابت این موارد پول می‌پردازید، شما در حال انجام دادن یک مبادله بازاری هستید. مبادلات فقط محدود به مبادلات در درون بازار نمی‌شود. بسیاری از مبادلات رایج صرفاً در حیطه قیمت‌ها قابل تحلیل نیست. مثلاً روابط زناشویی در جای خود مبادله است. بسیاری از چیزهایی که در این رابطه، مبادله می‌شود قابل قیمت‌گذاری نیست. در واقع مبادلات همه زندگی انسان معاصر را فرا گرفته، و بدون مبادله امکان ادامه حیات بسیار محدود است. از این روست که طیف قابل توجه و روزافزونی از اقتصاددانان معتقدند که علم اقتصاد را باید علم

مبادله دانست نه علم انتخاب (افرادی مثل بوکانن و ویلیامسن). یعنی آن طور که معمولاً تصور می‌شود نیست که یک فرد در خلوت خود (شاید مثل رابینسن کروزه تنها) از میان مجموعه گزینه‌های ممکن و شدنی ترکیبی را انتخاب کند که از طریق آن بتواند بیشترین مطلوبیت را کسب کند. بلکه انسان حتی اگر در صدد حداکثرسازی مطلوبیت (در هر معنایی) باشد باید به فکر تنظیم روابط متقابل خود با دیگران باشد. انسان باید ببیند در مقابل دیگران باید از چه استراتژی‌هایی سود ببرد.^۴ با توجه به اهمیت این روابط متقابل و مبادلات است که افرادی چون بوکانن (۲۰۰۱) نقش مهمی برای نظریه بازیها قایلند. حال، سؤال این است که شما در هنگام خرید و فروش، چه چیزی را مبادله می‌کنید؟ آیا کالا و خدمات را؟ تصور سنتی از مبادله همین است: داد و ستد کالا و خدمت. اما، در رویکرد نهادگرا هر فرد نسبت به کالاها و خدمات موجود از حقوقی برخوردار است و می‌تواند از منافع این حقوق بهره ببرد. از این رو، هر مبادله به معنای تعریف مجدد حقوق افراد است. در واقع، در هر مبادله دو مجموعه حقوقی متفاوت، اما هم ارزش مبادله می‌شود (صابری نمین، ۱۳۷۹، ص ۶۸-۶۹). وقتی که کسی تصمیمی، اعم از اقتصادی و غیراقتصادی، اتخاذ می‌کند، در واقع، بر آن است تا با مبادله مجموعه یا مجموعه‌های حقوقی خود با دیگران، منفعی را از آن خود نماید و زمانی چنین امری محقق خواهد شد که منافع این مبادله (مبادلات) از هزینه‌های آن فراتر رود. متناسب با این تعریف مبادله، هزینه مبادله هم به دو صورت کلی تعریف شده است: یک دسته هزینه مبادله را هزینه داد و ستد بسته‌های حقوقی تعریف کرده‌اند و دسته دیگر آن را هزینه‌های محافظت از حقوق مالکیت خوانده‌اند.

لازم است، پیش از ادامه بحث، به این نکته مهم اشاره شود که نوع نگاه ما به مسأله مبادله پیامدهای مهمی برای سیاستگذاری دارد. برای روشن شدن بحث، فرض کنید که شما یک کارخانه مواد شوینده خریده‌اید. شما چه چیزی خریده‌اید؟ آیا موضوع خرید شما یک قطعه زمین، چند سوله و تعدادی ماشین‌آلات است یا شما حق تولید مواد شوینده را خریده‌اید؟ اگر شما حق تولید مواد شوینده را به دست آورده باشید، در واقع، شما نسبت به تمام استلزامات آن کسب حق کرده‌اید، از جمله تولید پساب و مواد آلاینده. زیرا، در غیر این صورت امکان تولید مواد شوینده را نخواهید داشت. در این حالت، اگر دولت بخواهد راجع به کاهش پساب و مواد آلاینده تصمیم بگیرد، در واقع، باید راجع به حق تولید مواد شوینده تصمیم بگیرد، نه در مورد اینکه آیا باید بر آثار خارجی تولیدی که حق آن مبادله شده،

۴. البته در برابر این ادعا می‌توان این نقد را مطرح نمود که بالاخره اینجا هم افراد باید از میان استراتژیهای بدیل در دسترس یک استراتژی یا ترکیبی از آنها را انتخاب کنند. این حرف درست است متنها نکته کلیدی که اکنون توجه این طیف از اقتصاددانان است تأکید بر روابط متقابل است. یعنی فرد ایزوله و منفرد از جامعه قابل تصور نیست و این دلالت‌های تحلیلی مهمی دارد.

مالیات وضع كند یا نه. به این ترتیب، هنگام سیاستگذاری دولت با یک تحلیل هزینه و فایده مواجه است: آیا حق تولید مواد شوینده را بپذیرد یا نه؟

ج) چیستی هزینه‌های مبادله

در مورد اصل وجود و اهمیت هزینه‌های مبادله تعارضی وجود ندارد، ولی اقتصاددانان در ارایه تعریف واحدی از آن ناکام مانده‌اند و اساساً تفاوت دیدگاهها به نحوی است که به نظر نمی‌رسد در نهایت هم به تعریف واحدی منتهی شود.

برخی از منتقدین ادعا کرده‌اند که هزینه‌های مبادله شامل تمام هزینه‌هایی می‌شود که قابلیت اجتناب از آزمونهای انتقادی^۵ را دارند (نای‌هانس^۶، ۱۹۸۷، ص ۶۷-۶۸). یعنی، روشن نبودن مفهوم باعث شده است که اقتصاددانان هر هزینه‌ای را که در چارچوبهای متداول نمی‌گنجد جزء هزینه‌های مبادله محسوب کنند. از طرف دیگر، مدافعان آن گفته‌اند تشخیص این هزینه‌ها به منزله یک انقلاب است که از نظر مفهومی به اندازه "نهایی‌گرایی"^۷ و "جانشینی"^۸ اهمیت دارد (چونگ^۹، ۱۹۸۳، ص ۲۱). کوز در "ماهیت بنگاه" هزینه‌های مبادله را تحت عنوان "هزینه‌های استفاده از ساز و کار قیمتها"^{۱۰} تعریف کرده است و در این رابطه می‌گوید: «استفاده از ساز و کار بازار هزینه دارد. از جمله این هزینه‌ها، هزینه‌های جستجو برای پی‌بردن به قیمتهای درست و مناسب است. ... علاوه بر این، باید هزینه‌های مذاکره و انعقاد یک قرارداد جداگانه را که برای هر یک از مبادلات بازار انجام می‌شود، به حساب آورد».

با اینکه کوز بنیان‌گذار این بحث محسوب می‌شود، ولی این کنث آرو بود که برای اولین بار اصطلاح "هزینه مبادله" را به کار برد. از نظر او "هزینه‌های مبادله فرمول‌بندی کلی‌تری از موضوع [شکست بازار و صادق نبودن فروض ملحوظ در قضایای اقتصاد رفاه] است. هزینه‌های مبادله در هر بازار و در هر روش تخصیص منابع وجود دارد. شکست بازار مورد خاصی است که در آن هزینه‌های مبادله خیلی زیاد است و دیگر وجود بازار ارزشی ندارد [یعنی، هزینه‌های مبادله بیشتر از منافع آن است]. تمایز میان هزینه‌های مبادله و تولید این است که هزینه‌های مبادله با تغییر روش تخصیص منابع تغییر می‌کند، ولی هزینه‌های

5. Critical Examination

6. Niehans

7. Marginalism

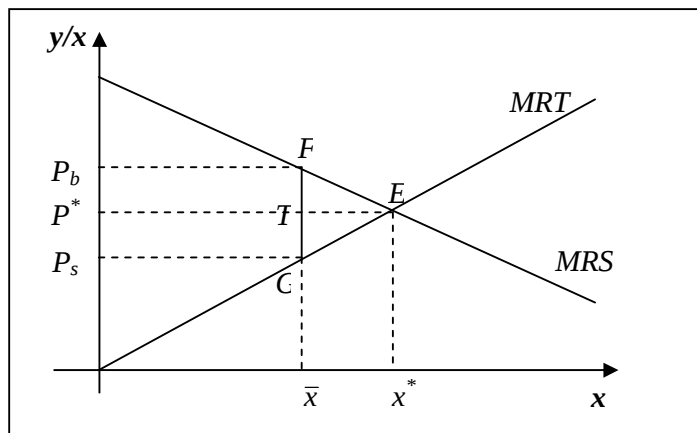
8. Substitution

9. Cheung

10. Costs of Using the Price Mechanism

تولید وابسته به فناوری و سلايق است و در تمام سیستمهای اقتصادی یکسان است" (آرو، ۱۹۶۹، ص ۵۱۳).

همچنین، آرو معتقد است هزینه‌های مبادله باعث می‌شود در سیستم قیمتها بین قیمتهای خریدار و فروشنده فاصله ایجاد شود و از این رو، مثل تجزیه و تحلیلهای معمول، منجر به زیان رفاهی شود (همان، ص ۵۱۴).



درواقع، از این دیدگاه اثر هزینه‌های مبادله در سیستم اقتصادی مثل اثر مالیاتها و هزینه‌های حمل و نقل است. برای روشن شدن موضوع به شکل ۱ توجه کنید. ابتدا، تعادل در نقطه E برقرار است. اگر مالیاتی به اندازه T بر هر

نمودار ۳-۱- اثر هزینه مبادله بر

واحد کالا وضع کنیم باعث می‌شود که در تعادل جدید بین قیمت خریدار و قیمت فروشنده فاصله‌ای به اندازه T ایجاد شود، مستقل از اینکه مالیات بر چه کسی وضع شود و چه کسی آن را بپردازد. همچنین، به اندازه مثلث هاربرگر^{۱۱} (EFG) زیان رفاهی خواهیم داشت. از نگاه آرو، البته، در قسمتی از مقاله مذکور، هزینه مبادله یک چنین اثری بر رفاه جامعه دارد.

آرو معتقد است اهمیت هزینه‌های مبادله به اندازه‌ای است که وقتی ما می‌خواهیم به دلیل زیانهای رفاهی پیش‌گفته از یک سیستم تخصیص منابع (مثلاً بازار) به سیستم تخصیص منابع دیگر (مثلاً دولت یا بنگاه) منتقل شویم، باید بر حسب هزینه‌های مبادله هزینه و فایده کنیم (همان، ص ۵۱۴).

به‌طور کلی، آرو معتقد است که هزینه‌های مبادله مانعی است برای شکل‌گیری بازارها و در مواقع خاصی از تشکیل بازار ممانعت می‌کند. نهایتاً، آرو هزینه‌های مبادله را به‌صورت "هزینه‌های به حرکت درآمدن و عمل کردن سیستم اقتصادی"^{۱۲} تعریف می‌کند (همان، ص ۵۰۱). البته، وی به بحث بنگاه هم متعرض شده است. از نظر او "یکی از انگیزه‌های ادغام عمودی^{۱۳} جایگزینی هزینه‌های خرید و فروش بازاری با

11. Harberger Triangular

12. Transaction Costs are Costs of Running the Economic System.

13. Vertical Integration

هزینه‌های درون بنگاه است؛ وجود ادغام عمودی بیان می‌کند که هزینه‌های عملکرد بازارهای رقابتی صفر نیست، آن طور که معمولاً در تحلیلهای نظری فرض می‌شود" (همان، ص ۵۰۱).

از آرو نقل شده است که "هزینه مبادله در اقتصاد به مثابه نیروی اصطکاک در علم فیزیک است" (کامجو و شمس، ۱۳۷۶، ص ۷۳-۷۴، به نقل از آرو). یعنی، همان طور که وجود اصطکاک از شتاب اجسام می‌کاهد و سرعت آنها را به تدریج از حالت ایده‌آل کمتر می‌کند، وجود هزینه‌های مبادله هم بهره‌برداری از ساز و کار بازار را دشوار می‌کند. هر چه میزان این هزینه‌ها بیشتر باشد، هزینه‌های استفاده از ساز و کار قیمت‌ها بیشتر می‌شود و در نتیجه حجم مبادلات بازاری کم و میزان مبادلات غیربازاری افزایش می‌یابد و بالعکس.

دمستر هزینه‌های مبادله را همان هزینه‌های داد و ستد می‌داند و می‌گوید: "هزینه‌های مبادله را می‌توان تحت عنوان هزینه‌های داد و ستد حقوق (و اسناد) مالکیت^{۱۴} تعریف نمود" (دمستر، ۱۹۸۸، ص ۶۴). این دیدگاه از جهتی محدودتر از تعریف آرو است. از نظر آرو هزینه‌های مبادله از منابع متفاوتی نشأت می‌گیرد: هزینه‌های مستثنی‌سازی^{۱۵}، هزینه‌های اطلاعات و ارتباطات^{۱۶} و هزینه‌های عدم تعادل^{۱۷}. وقتی که از یک سیستم تخصیص منابع به سیستم دیگری منتقل می‌شویم برخی از این هزینه‌ها کاهش و برخی افزایش می‌یابد و ما باید برای انتخاب یک سیستم این هزینه‌ها را با هم مقایسه نماییم (آرو، ۱۹۶۹، ص ۵۱۴). به عنوان مثال، ساز و کار قیمت‌ها اطلاعات را به خوبی منتقل می‌کند و این هزینه‌های مبادله را کاهش می‌دهد. در عین حال، دریافت علایم قیمتی هزینه‌بر است و همچنین، امکان مستثنی‌سازی در مواردی کم است و این باعث افزایش هزینه‌های مبادله می‌شود. در هر مورد خاص برای این که ببینیم کدام سیستم منابع را بهتر تخصیص می‌دهد باید هزینه‌های مبادله دو سیستم را مقایسه کنیم. اما، در تعریف دمستر تا زمانی که مبادله‌ای صورت نگیرد هزینه مبادله‌ای وجود ندارد.^{۱۸} به عنوان مثال، در یک اقتصاد کاملاً دولتی (نظیر شوروی سابق) هزینه‌های مبادله صفر است. ولی در اصطلاح‌شناسی (ترمینولوژی) آرو، در یک اقتصاد کاملاً دولتی به واسطه هزینه‌های هنگفت اطلاعات و ارتباطات، هزینه‌های مبادله بسیار زیاد است. این تعریف را می‌توان تعریفی در سطح ترتیبات نهادی انگاشت. در مقابل، فردی چون نورث تعریفش را در سطح محیط نهادی ارایه می‌کند.

14. Ownership Titles

15. Exclusion Costs

16. Information and Communication Costs

17. Disequilibrium Costs

۱۸. این برخورد آرو با هزینه‌های مبادله وسیع‌تر از زمانی است که اثر هزینه مبادله را در سیستم اقتصادی با اثر مالیات‌ها یکسان می‌انگارد.

داگلاس نورث - برنده جايزه نوبل در سال ۱۹۹۳- از زاويه‌اى ديگر به بحث هزينه‌هاى مبادل مى‌پردازد. وى به عنوان يك مورخ اقتصادى مى‌خواهد توضيح دهد كه تفاوت عملکرد اقتصادها در دوره‌ها و مكانهاى مختلف چيست. او به اين جمع‌بندى مى‌رسد كه تفاوت عملكردها ناشى از تفاوت در چارچوبهاى نهادى است و كليد فهم نهادها دو چيز است: ۱. فرضى در مورد رفتار انسانها و ۲. هزينه‌هاى مبادل.

در مورد اول وى فرض عقلانيت ابزارى^{۱۹} نئوكلاسيك را، مبنى بر اينكه كنش‌گران از دانش لازم براى اريزايى صحيح گزينه‌هاى پيش‌روى خود برخوردارند و در نتيجه دست به انتخابهاى مى‌زنند كه به اهداف مطلوب منتهى مى‌شود، به چالش مى‌طلبد. از نظر او اين فرض مجموعه‌اى خاص از نهادها و اطلاعات را مفروض انگاشته است. اگر نهادها نقشى انفعالى^{۲۰} داشته باشند و انتخاب افراد را مقيد نساوند و افراد نيز اطلاعات لازم را براى انتخابهاى صحيح در اختيار داشته باشند، آنگاه فرض عقلانيت ابزارى عنصرى شايسته براى بناى نظريه خواهد بود. اما، اگر اطلاعات كنش‌گران اقتصادى ناقص باشد و مدلهاى درونى را به عنوان راهنماى انتخاب طراحى كنند و فقط قادر باشند به نحوى بسيار ناقص مدلهاى خود را از طريق بازخورد اطلاعات تصحيح كنند، آنگاه فرض عقلانيت كارآيينى^{۲۱} از مصالح اساسى نظريه‌پردازى خواهد بود (نورث، ۱۳۷۷، ص ۱۷۰). نورث براى ارتباط دادن اين فرض رفتارى با هزينه‌هاى مبادل مى‌گويد: "فرض عقلانيت كارآيينى نه تنها صفت مشخصه بخش اعظم جهان گذشته و حال را - كه بازارهاى ناقص است - علت‌كاوى مى‌كند، بلكه، محقق را به سوي اين مسأله مهم هدايت مى‌كند كه دقيقاً چه عاملى باعث ايجاد بازارهاى ناقص مى‌شود. يعنى، ما را به سمت هزينه‌هاى مبادل سوق مى‌دهد" (همان، ص ۱۷۱). اما چرا او به چنين رابطه‌اى اعتقاد دارد؟ علت آن در نوع نگاه نورث به هزينه‌هاى مبادل نهفته است:

"سنگيني هزينه كسب اطلاعات، كليد فهم هزينه‌هاى مبادل است، كه خود شامل هزينه‌هاى سنجش ويژگي‌هاى با ارزش اقليم مورد مبادل و هزينه‌هاى حمايت كننده حقوق و هدايت و اجراى قراردادهاست. اين هزينه‌هاى سنجش و اجرا، منشأ نهادهاى اجتماعى، سياسى و اقتصادى‌اند" (همان، ص ۵۵).

در چارچوب اندیشه نورث، نکته اصلى اين است كه اطلاعات ناقص و نامتقارن است. چون افراد داراى نظام‌هاى شناختى^{۲۲} و مدل‌هاى ذهنى متفاوتى هستند و چون اطلاعاتى كه دارند ناقص و نامتقارن است، نمى‌توانند محيط را رمزگشاى نمايند و تصميماتى بگيرند كه مطلوبيت انتظارشان را حداكثر نمايد و اين

19. Instrumental Rationality

20. Passive Role

21. Procedural Rationality Postulate

22. Cognitive System

خود منشأ اصلی وجود هزینه‌های مبادله، ناقص شدن بازارها و بالمآل عملکرد ضعیف اقتصادی است. به عبارت دیگر، افراد نمی‌توانند به دقت تعیین کنند که مالک چه چیزی هستند و می‌خواهند آن را با چه چیزی مبادله کنند. تلاش برای تعیین این حقوق از یک طرف و همچنین حمایت از آن‌ها در مقابل کلاهبرداری، سواری مجانی و ... از طرف دیگر، مبنای شکل‌گیری هزینه‌های مبادله است. نورث معتقد است که تجربه‌های موفق تاریخ اقتصادی "ناشی از نوآوری‌های نهادی‌ای است که از هزینه‌های مبادله کاستند و تصاحب بیشتر سودهای حاصل از تجارت را امکان‌پذیر ساختند و بدین ترتیب، بازارها را توسعه دادند" (همان، ص ۱۷۱).

همچنین، از نظر نورث "هزینه‌های مبادله، هزینه‌های مشخص کردن و نیز تضمین اجرای قراردادهاست - که اساس مبادلات را تشکیل می‌دهند- و شامل تمام هزینه‌هایی می‌شود که برای برخورداری از منافع ناشی از مبادلات باید تقبل شوند" (همان، ص ۱۱۹).

از نظر مشتاق خان^{۲۳} "هزینه‌های مبادله تعیین‌کننده حد فاصل بین تابع تولید نئوکلاسیک و آنچه که در جهان واقع وجود دارد، است. این هزینه‌ها در اقداماتی چون یافتن بهترین فن‌آوری سامان دادن فرآیند خط تولید، پیدا کردن بازار، ترتیب دادن بیمه و تنظیم قراردادهای کاملاً معتبر و قابل تضمین نهفته است" (مشتاق خان، ۱۹۹۵، ص ۱).

چونگ^{۲۴} نیز هزینه‌های مبادله را شامل تمام هزینه‌هایی می‌داند که در اقتصاد رابینسون کروزه‌ای یا اقتصاد تک‌مبادله‌ای وجود ندارد و آن را "هزینه‌های برخاسته از چارچوب نهادی"^{۲۵} می‌نامد، چرا که معتقد است این هزینه‌ها در جایی پدید می‌آیند که نهادها وجود دارد (۱۹۹۸، ص ۵۱۵).

این سؤال مطرح است که چرا پس از گذشت چند دهه هنوز تعریف مشخصی از هزینه‌های مبادله ارایه نشده است؟ چرا تعابیر به این اندازه متفاوتند؟ و آیا لااقل نمی‌توان آن‌ها را دسته‌بندی نمود؟ پاسخ این پرسش‌ها مباحثی است که ادامه مقاله را تشکیل می‌دهد. آلن^{۲۶} (۱۹۹۹) معتقد است ابهام مفهوم هزینه مبادله به آن دلیل است که دو ادبیات متمایز به‌طور همزمان ادعای مالکیت این واژه را دارند: ادبیات حقوق مالکیت و ادبیات نئوکلاسیک. ادبیات حقوق مالکیت توجه خود را معطوف به این موضوع کرده است که نقش هزینه‌های مبادله در توزیع حقوق مالکیت چیست؟ این ادبیات مفاهیمی چون کارایی و ماهیت تولید را زیر سؤال برده است. اگر چه این ادبیات مبتنی بر اقتصاد نئوکلاسیک است، در سیر تطورش از مدل‌های

23. Mushtaq Khan

24. Cheung

25. Institution Costs

26. Allen

نئوکلاسیک فراتر رفته و زیرشاخه‌های جدیدی چون "حقوق و اقتصاد"، "تاریخ اقتصادی جدید" و "اقتصاد نهادگرایی جدید" را به وجود آورده است.

ادبیات نئوکلاسیک هزینه‌های مبادله را بسیار محدودتر تعریف می‌کند، برای آن صریح‌تر مدل‌سازی می‌نماید و اغلب آن را از نظر تحلیلی معادل هزینه‌های حمل‌ونقل و مالیات‌ها در نظر می‌گیرد. این نوع برخورد با هزینه‌های مبادله در نوع موضوعات مورد بررسی تجلی می‌یابد. به عنوان مثال، موضوعاتی چون اثر هزینه‌های مبادله بر حجم تجارت^{۲۷}، توانایی آربیتراژ^{۲۸}، یکجا کردن مبادلات^{۲۹}، واسطه‌ها، وجود و کارایی تعادل از جمله موضوعاتی است که مورد بحث قرار می‌گیرد و همگی جزء مسایل استاندارد نئوکلاسیک محسوب می‌شود (آلن، ۱۹۹۹، ص ۸۹۴).

ممکن است این سؤال مطرح شود که دلیل پیدایش این ادبیات دوگانه چیست. آلن (۱۹۹۹) دو احتمال را مطرح می‌کند: ۱. کار اولیه کوز (۱۹۳۷) در مورد هزینه‌بر بودن مبادلات در چارچوب روشنی از انتخاب نهادی صورت گرفت. اما، در آن زمان اقتصاددانان علاقه یا توانایی کمی برای درگیر شدن با این موضوع داشتند (همان، ص ۸۹۴). خود کوز (۱۹۷۲) می‌گوید از مقاله ماهیت بنگاه بسیار نقل قول شده است اما از آن کمتر استفاده شده است؛ ۲. کوز در مقاله ۱۹۳۷ خود نتوانست هزینه‌های مبادله را به دقت تعریف نماید و در عوض از عبارت "هزینه‌های ساز و کار قیمت" استفاده کرد. البته، کوز از مثالهای متعددی استفاده نمود که با دقت بیان می‌کرد که بازار درگیر هزینه‌های مبادله است، ولی نهایتاً موضوع را برای تفسیر باز گذاشت. یعنی، از یک‌طرف هزینه‌بر بودن مبادلات توسط دیگران هم تشخیص داده شده بود (هرچند نه به صراحت کوز) و همه بر اهمیت موضوع اذعان داشتند و از طرف دیگر، چون مبنای نظری کاملی برای آن مهیا نشده بود مطالعاتی که انجام شد عموماً موردی^{۳۰} بود و این باعث شد که تعبیر و تفاسیر مختلفی به وجود آید.

د) هزینه‌های مبادله و عملکرد اقتصادی

همان طور که ملاحظه می‌شود هزینه مبادله اهمیت فوق‌العاده‌ای در ادبیات اقتصادی یافته و به بحثهای زیادی دامن زده است. یکی از دلایل این اهمیت این است که توضیح می‌دهد چرا از بسیاری از فرصتهای اقتصادی بهره‌برداری نمی‌شود. چرا برخی از کسب و کارها در بعضی کشورها شکل می‌گیرند و در

27. Volume of Trade

28. Ability to Arbitrage

29. Bunching of Transactions

30. Adhoc

سایر کشورها نه. چرا در برخی اقتصادها فعالیتهای اقتصادی گسترش می‌یابند و در سایر اقتصادها با مقیاسهای کوچک به حیات خود ادامه می‌دهند.

به عبارت دیگر، نکته این است که بهره‌برداری از فرصتها هزینه‌بر است و تا جایی این هزینه‌ها تحمل می‌شود که از منافع مورد انتظار فرصتها فراتر نرود. لذا اگر می‌خواهیم از فرصتهای اقتصادی بهره‌برداری شود باید هزینه‌های استفاده از فرصتهای اقتصادی (یا همان مبادلات بالقوه سودآور) کاهش یابد اما پرسش کلیدی این است که چه عواملی میزان این هزینه‌ها را تعیین می‌کند و اگر در اقتصادی هدف کاهش هزینه‌های مبادله و گسترش فعالیتهای اقتصادی دنبال شود باید روی چه متغیرهایی تمرکز شود.

کوز در یکی از مقالات متأخر خود با تأکید بر اهمیت مطالعه نهادها و سیستمهای اقتصادی، درباره عوامل کلیدی مؤثر بر هزینه‌های مبادله و بالمآل عملکرد اقتصادی کشور چنین می‌گوید: «از نظر من موضوع هدف اقتصاددانان مطالعه چگونگی کارکرد سیستم اقتصادی است. سیستمی که ما در آن درآمد کسب کرده، هزینه می‌کنیم. رفاه جامعه بشری بستگی به جریان کالاها و خدمات دارد و این به نوبه خود بستگی به بهره‌وری سیستم اقتصادی دارد. آدام اسمیت توضیح داده است که بهره‌وری سیستم اقتصادی وابسته به تخصیص شدن امور و تقسیم کار است. ولی، خود تخصیص شدن تنها در صورتی میسر است که داد و ستد امکان‌پذیر باشد. [در نتیجه] هرچه هزینه‌های داد و ستد (هزینه‌های مبادله) کمتر باشد امور تخصیصی‌تر و بهره‌وری سیستم بیشتر خواهد بود. ولی، هزینه‌های مبادله بستگی به نهادهای^{۳۱} کشور دارد: سیستم حقوقی، سیستم سیاسی، سیستم اجتماعی، سیستم آموزشی، سیستم فرهنگی و مانند آن. در عمل این نهادها هستند که عملکرد یک اقتصاد را سازماندهی و هدایت می‌کنند و این چیزی است که اهمیت اقتصاد نهادگرایی جدید را برای اقتصاددانان روشن می‌کند» (۱۹۹۸، ص ۷۳-۷۲).

بنابراین، طبق نظر کوز، اگر به دنبال گسترش رفاه در جوامع بشری هستیم باید فعالیتهای اقتصادی را به صورت تخصیصی انجام دهیم و تخصیص شدن فعالیتها در گروهی تقسیم کار است و تقسیم کار نیز در صورتی در دامنه یک اقتصاد گسترش می‌یابد که امکان مبادله و داد و ستد و بهره‌مند شدن از محصول فعالیت سایرین میسر باشد. میزان مبادلات نیز در وابسته به هزینه‌های آن است و اگر به دنبال گسترش مبادلات اقتصادی هستیم باید هزینه‌های مبادلاتی را تقلیل دهیم و هزینه‌های مبادلاتی به نوبه خود تحت تأثیر نهادها و سیستمهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه هستند و برای تعدیل هزینه‌ها باید روی این نهادها مطالعه شود و اصلاحات صورت گیرد. حال، مسأله اساسی این است که این نهادها چیستند

31. Institution

و چطور می‌توان آنها را شناسایی کرد و اقداماتی برای اصلاح آنها به عمل آورد. در قسمت آتی با مطالعه فرناندو دسوتو آشنا می‌شویم که بحثی است در راستای این پرسش.

دسوتو نیز به دنبال پاسخ این سؤال است که چگونه می‌توان رفاه جوامع بشری را افزایش داد و کشورهای فقیر را از فقر رها کرد و برای مردم فقیر فرصت‌های شغلی ایجاد کرد. او با مطالعات میدانی وسیعی نشان می‌دهد که مهمترین دلیل بیکاری و فقر این است که نظام‌های قانونی (چه به لحاظ مقرراتی و چه به لحاظ اجرایی) هزینه فعالیت در بخش رسمی را به قدری بالا می‌برد که کسی نمی‌تواند متحمل آنها شود و به طور طبیعی افراد در بخش غیر رسمی کارهایی را برای خود دست و پا می‌کنند. اما مشکلی که ایجاد می‌شود این است که امکان مبادله در این بخش بسیار محدود است. زیرا اگر کسی بخواهد فعالیتش را گسترش دهد امکان تأمین مالی ندارد، اگر بخواهد نیروی کار جدید استخدام کند دچار محدودیتهای بیمه‌ای است و اگر برایش اختلاف حقوقی پیش آید نمی‌تواند آن را به طور رسمی حل و فصل کند و اینها یعنی هزینه‌های مبادلاتی. این حجم بالای هزینه‌های مبادلاتی به طور مشخص مانع از گسترش فعالیت‌های اقتصادی در این بخش می‌شود. به این ترتیب، دسوتو مجموعه‌ای از نهادهای حقوقی را مشخص می‌کند که با اصلاح آنها می‌توان به تقسیم کار دامن زد و از منافع آن بهره‌مند شد.

مطالعات دسوتو در کنار ادبیات هزینه مبادله تأثیر بسزایی بر رویکرد بانک جهانی گذاشته است و نشان می‌دهد که اگر می‌خواهیم در یک اقتصاد تقسیم کار گسترش یابد، فعالیت‌های جدید اقتصادی شکل بگیرد و به تبع آن فرصت‌های شغلی بیشتری به وجود آید باید روی چه نهادهایی تمرکز کنیم و چه اصلاحاتی را در دستور کار قرار دهیم.

۲-۱-۳- دسوتو و راز سرمایه

هرناندو دسوتو در طرح مفهوم محیط کسب و کار و سیاست‌گذاری برای رفع موانع بخش خصوصی به عنوان راهبرد اصلی توسعه اقتصادی بیش از همه اقتصاددانان نقش داشته است. دسوتو اقتصاددان پرویی است که از ابتدای دهه ۱۹۸۰ موانع کسب و کار را در کشورهای درحال توسعه و پیشرفته به صورت تطبیقی مطالعه کرده است. محصول مطالعات او دو کتاب «راه دیگر»^{۳۲} و «راز سرمایه»^{۳۳} است. او در این دو

32. Hernando De Soto (1989); "The Other Path"; Harper & Row Publisher.

این کتاب را آریلای دکتر خیرخواهان در سال ۱۳۸۹ ترجمه نموده‌اند و نشر نی آن را با عنوان «راه دیگر» به زیور طبع آراسته است.

۳۳. این کتاب در سال ۱۳۸۵ به فارسی ترجمه شد:

کتاب نشان داد که چگونه موانع اداری در کشورهای درحال توسعه مانع گسترش بازار و تقسیم کار و در نتیجه مانع رشد اقتصادی است و به گسترش فقر و بخش غیررسمی دامن می‌زند. به دلیل اهمیت اندیشه او در شکل‌گیری راهبرد بهبود محیط کسب و کار، مرور بسیار اجمالی نظریات او ضروری است.

الف) دسوتو، توسعه بازار و گسترش تقسیم کار

دسوتو یک اقتصاددان حامی اقتصاد بازار است و توجه عمیقی به منافع توسعه بازار و گسترش تقسیم کار و تخصصی شدن امور دارد. او در این باره به صراحت بر رأی آدام اسمیت مبنی بر منافع تقسیم کار تأکید می‌کند و محدود شدن آن را موجب بهره‌وری پایین‌تر قلمداد می‌کند:

همان‌طور که آدام اسمیت خیلی پیش از این گفته بود، هر چه بازار وسیع‌تر باشد، توانایی‌ها می‌تواند تخصصی‌تر شود. به تدریج که تولیدکنندگان تخصص می‌یابند، اقتصاد کارآمدتر می‌شود و نتیجه این امر بالا رفتن دستمزدها و قیمت‌داری‌ها است. یک نقص حقوقی که مانع از مذاکره کردن با خارجی‌ها می‌شود تقسیم کار را محدود کرده و موجب می‌شود که کارآفرینان به دایره محدودتری از تخصص که بهره‌وری در آن پایین‌تر است دسترسی داشته باشند. (دسوتو، ۲۰۰۰، ص ۸۳۵)

او همچنین بالا رفتن سطح زندگی در غرب را ناشی از اصلاحات معطوف به گسترش تقسیم کار می‌داند: «سطح زندگی در غرب تنها زمانی بالا رفت که دولتمردان قانون و نظام مالکیت را اصلاح کردند و آنها را در جهتی سوق دادند که امکان به وجود آمدن تقسیم کار گسترده فراهم آید» (همان، ص ۸۳۷-۸۳۸)

ب) لازمه گسترش تقسیم کار: نهادسازی تدریجی، نه شوک درمانی

با وجود تلاش دسوتو برای گسترش اقتصاد بازار و بهره‌مند شدن جوامع از منافع گسترش تقسیم کار، او هرگز موافق روشهای میان‌بر برای رسیدن به بازار و به اصطلاح شوک درمانی نیست. او با مطالعه چگونگی حل مسایل در غرب تأکید می‌کند: «درسی که از تجربه غرب می‌گیریم این است که تدابیر ضربتی و موقتی برای کاهش فقر کافی نیستند» (همان، ص ۸۳۷). از نظر دسوتو امریکای لاتین از زمان استقلال از

دسوتو، هرناندو (۱۳۸۵) «راز سرمایه، چرا سرمایه‌داری در غرب موفق می‌شود و در جاهای دیگر شکست می‌خورد؟»؛ مترجم فریدون تفضلی، نشر نی.

اسپانیا در دهه ۱۸۲۰ تاکنون چهار بار سعی کرده است نظام سرمایه‌داری را پیاده کند اما نتیجه این تلاشها بی‌اثر یا فاجعه‌آمیز بوده است. از نظر او تلاش کشورهای بلوک شرق برای پذیرش نظام سرمایه‌داری به گسترش بی سابقه فقر و فحشا منجر شده است.

بنابراین اولاً دوستو درصدد گسترش اقتصاد بازار، در معنای گسترش تقسیم کار است و این نکته را رمز رهایی از فقر و ایجاد فرصتهای شغلی می‌داند. ثانیاً راهبرد او برای گسترش بازار شوک درمانی نیست. لذا سؤال اصلی این است که چگونه می‌توان بدون توسل به روشهای پیشنهاد شده به اقتصادهای در حال گذار، تقسیم کار را گسترش داد و از منافع آن بهره‌مند شد.

دوستو معتقد است مجموعه‌ای از نهادهای حقوقی، قوانین و مقررات و به طور خاص نظام اداری کشورها حدود و ثغور و گستره تقسیم کار را در کشورها تعریف می‌کنند. این مجموعه نهادی است که تعیین می‌کند در یک اقتصاد چه سازمانهایی شکل می‌گیرد، هر فعالیت تا چه حد می‌تواند رشد کند و از فرصتهای جدید بهره‌برداری کند و مانند آن. او بر خلاف ایده‌ای که فرهنگ و اخلاق را مسئول توسعه می‌داند می‌گوید هیچ شاهد و مدرک مستندی وجود ندارد که نشان دهد در کشورهای توسعه یافته افراد از استانداردهای اخلاقی و فرهنگی بالاتری برخوردارند و در کشورهای در حال توسعه از استانداردهای پایینتری.

ج) راز موفقیت: نهادهای تسهیل کننده تبدیل دارایی به سرمایه

حال، سؤال این است که منظور دوستو از این نهادها چیست و این نهادها در چه مواقعی اثر خود را نشان می‌دهند و بر دامنه تقسیم کار تأثیر می‌گذارند. از نظر دوستو نهادهای مورد نظر اثر خود را طی فرایندی نشان می‌دهند که از طریق آن داراییها ارزش اضافی تولید می‌کنند. به عبارت دیگر دوستو معتقد است تفاوت کشورها در اندوخته‌ها و میزان داراییهای آنها نیست، بلکه تفاوت آنها در امکان تبدیل کردن داراییها به سرمایه‌های مولد است. اگر می‌بینیم کشورهای غربی از بازارهای گسترده‌تری برخوردارند و کشورهای دیگر فاقد چنین چیزی هستند باید ریشه آن را در نهادهایی جستجو کنیم که اجازه تبدیل شدن دارایی به سرمایه مولد را می‌دهند. دوستو در «راز سرمایه» چنین می‌گوید:

«[مسأله من این است که] نهاد زیرین و مبنایی نظام سرمایه‌داری چیست؟ هدف من در این

کتاب این است که نشان دهم مانع مهمی که بقیه جهان را از استفاده از نظام سرمایه‌داری

بازمی‌دارد، عدم توانایی آنها در تولید سرمایه است. سرمایه، نیروی حیات بخش نظام سرمایه‌داری و مایه پیشرفت است.» (ص ۲۸)

او معتقد است در این کشورها پس‌انداز داخلی به وفور یافت می‌شود و جالبتر آنکه بخش عمده‌ای از این پس‌انداز در دست فقراست اما کشورهای در حال توسعه نمی‌توانند از پس‌اندازهای خود استفاده کنند: «در حقیقت ارزش پس‌اندازهای فقرا زیاد است: چهل برابر ارزش تمامی کمکهای خارجی دریافت شده در سراسر جهان از سال ۱۹۴۵ به بعد. در هائیتی - فقیرترین کشور آمریکای لاتین - کل دارایی‌های فقرا بیش از ۱۵۰ برابر ارزش تمامی سرمایه‌گذاری‌های خارجی است که از زمان استقلال آن کشور از فرانسه در سال ۱۸۰۴ دریافت شده است. (ص ۲۹)»

در واقع دسوتو برخلاف عموم اقتصاددانان کمبود پس‌انداز را علت توسعه نیافتگی نمی‌داند. او اطلاعاتی ارائه می‌کند که نشان می‌دهد مردم کشورهای فقیر به هیچ روی فاقد دارایی نیستند. طبق تحقیقات او و همکارانش «در فیلیپین ارزش املاکی که حقوق مالکیت آنها روشن نیست ۱۳۳ میلیارد دلار است. این رقم چهار برابر ارزش سرمایه‌گذاری ۲۱۶ شرکت داخلی، هفت برابر سپرده‌های بانکهای تجاری این کشور، نه برابر سرمایه کسب و کارهای دولتی و ۱۴ برابر ارزش تمامی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی است. در سایر کشورها نیز نتایج شگفت‌آور است. به طور کلی ارزش املاک در اختیار فقرا به صورت غیر رسمی در جهان سوم و کشورهای کمونیستی سابق حداقل برابر ۹/۳ تریلیون دلار است.» از نظر او تفاوت کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته تنها در یک چیز است:

«اکثر مردم فقیر این کشورها صاحب دارایی هستند اما فرآیندی ندارند که مالکیت آنها را نشان داده و سرمایه ایجاد کند. آنها خانه دارند ولی نه حق مالکیت، محصول دارند اما نه سند فروش، کسب و کار دارند اما نه شخصیت حقوقی. فراهم نبودن این نهادهای ضروری عاملی است که توضیح می‌دهد چرا مردمی که هرگونه اختراع غربی از گیره کاغذ تا راکتور اتمی را اقتباس کرده‌اند، نتوانسته‌اند سرمایه کافی تولید کنند و سرمایه‌های داخلی خود را به کار بیندازند. (ص ۳۱)»

براساس برآورد دسوتو ارزش سرمایه‌های راکد در آسیا ۱۷۵۰ میلیارد دلار، در آفریقا ۵۸۰ میلیارد دلار، در خاورمیانه و شمال آفریقا ۷۴۰ میلیارد و در آمریکای جنوبی ۸۹۰ میلیارد دلار است. (ص ۵۹) دسوتو معتقد است فرآیند تبدیل پس‌انداز به سرمایه مولد، امری است که تاکنون اقتصاددانان از آن غافل مانده‌اند و هنوز هیچ نظریه‌ای برای پاسخ به آن تدوین نشده است.

«نه اسمیت و پیروانش و نه مارکس و مارکسیست‌ها تاکنون نتوانسته‌اند به درک این ساز و کار

دست یابند. (ص ۳)»

دسوتو با تیم تحقیقاتی‌اش که متشکل از ۱۰۰ کارشناس در رشته‌های مختلف مانند حقوق، اقتصاد و مدیریت بود به مطالعه میدانی در مورد موانع تبدیل پس‌انداز به سرمایه دست زد. آنها برای درک ناتوانی مردم فقیر در تبدیل پس‌اندازهای خود به سرمایه‌های مولد، یک کارگاه کوچک لباس دوزی در لیمای پرو تأسیس کردند. آنها در عمل دریافتند که برای تأسیس یک کارگاه کوچک به تعداد زیادی مجوز احتیاج است:

«هر روز شش ساعت برای این کار وقت صرف شد تا پس از ۲۸۹ روز و طی ۱۲۳۱ مرحله

اداری توانستیم مجوز تأسیس بگیریم.»^{۳۴}

دسوتو مراحل اداری دستگاه‌های مختلف، در چند کشور در حال توسعه (پرو، مصر، هائیتی، فیلیپین) را با کشورهای پیشرفته مقایسه کرد. او نشان داد تفاوتی بسیار فاحش میان سرعت نظام اداری کشورها وجود دارد:

«اخذ مجوز برای ثبت املاک در فیلیپین به ۱۶۸ مرحله و ۱۳ تا ۲۵ سال زمان نیاز دارد و ثبت

اراضی بایر در مصر ۶ تا ۱۴ سال زمان می‌برد.» (دسوتو، ۲۰۰۰، ص ۲۰)

به طور خلاصه، بر اساس نظریه او سیستم اداری و نظامهای مقرراتی بستر فرآیندی است که طی آن داراییها تبدیل به سرمایه می‌شوند و صاحبان آن می‌توانند با استفاده از آن وارد بازار شوند، کسب و کاری راه بیندازند و علاوه بر خود چندین نفر دیگر را نیز مشغول به کار کنند و سپس با وثیقه گذاشتن همین داراییها وام بگیرند و فعالیتشان را گسترش دهند و از فرصتهای بکری استفاده کنند که در بازار وجود دارد و می‌تواند منشأ فرصتهای شغلی متعددی باشد.

در مقابل، موانع جانکاهی که همین نظام مقرراتی پیش روی فعالان اقتصادی قرار می‌دهد موجب توسعه نیافتگی است. اولین اثری که اصطکاکهای زیاد نظام قانونی می‌گذارد این است که بسیاری از فعالان و به طور خاص تازه واردان امکان ورود به بخش رسمی و فعالیت در زیر چتر قوانین رسمی را پیدا نمی‌کنند. نتیجه این عدم دسترسی، توزیع نابرابر منافع میان فعالان بخش رسمی و غیر رسمی است. دسته

۳۴. دسوتو، هرناوندو (۱۳۸۴) "چرا اقتصاد غیررسمی اهمیت دارد" مترجم، جعفر خیرخواهان نشریه فصلنامه تأمین اجتماعی، شماره ۲۰،

سال هفتم، بهار ۱۳۸۴

اول می‌توانند از سیستم پولی- مالی کشور اعتبار کسب کنند دسته دوم نمی‌توانند. دسته اول می‌توانند با توسل به دادگاه حقوق خود را مطالبه نمایند ولی دسته دوم نمی‌توانند و مانند آن.

دسوتو (۲۰۰۰، ص ۸۱۸-۸۱۹) در رابطه با اهمیت حمایت قانونی از فعالیتهای اقتصادی چنین می‌نویسد: «اگر شما چند قدمی از هتل هیلتون شهر قاهره آن طرف‌تر بروید آنچه پشت سر خواهید گذاشت دنیای فناوری مدرن رایانه‌ای، تلویزیون‌های ماهواره‌ای و ... نیست. مردم قاهره به تمام اینها دسترسی دارند. نه، آنچه پشت سر می‌گذارید، دنیایی است که قانون از داد و ستد سندهای مالکیت حمایت می‌کند. دنیایی که در آن رهن گذاشتن برای سرمایه‌گذاری و کسب ثروتی جدید، چیزی است که حتی بعضی از مردم ثروتمند قاهره نیز از آن محرومند. خارج از قاهره، بعضی از تهیدست‌ترین تهیدستان، ساکن محله‌ای هستند که قبلاً گورستان بوده و به همین جهت آن را «شهر مردگان» می‌نامند. ولی واقعیت این است که تمامی قاهره شهر مردگان است، شهری که سرمایه در آن «زنده» نیست، شهری که تنها می‌توان بخشی از ارزش داراییها را واقعاً به حساب آورد. نهادهایی که به این سرمایه زندگی ببخشند در این شهر وجود ندارد.»

در همین رابطه اثری که متوجه اقتصاد می‌شود گسترش بخش غیر رسمی در اقتصاد است که گاهی اندازه آن حتی از خود اقتصاد رسمی هم بزرگتر می‌شود. این بخش غیر رسمی به حدی بزرگ می‌شود که نمودهای آن در همه جای اقتصاد قابل مشاهده است. از تاکسی‌هایی که در شهرها بدون مجوز مسافرکشی می‌کنند تا خانه‌هایی که بدون پروانه ساخت ساخته می‌شوند و از دستفروش‌هایی که کنار خیابان بساط خود را پهن می‌کنند تا کسانی که بین شهرها تجارت کالایی می‌کنند. دسوتو در مورد تجربه خود چنین می‌گوید:

«در سال ۱۹۸۰ هنگامی که من و همکارانم کارمان را شروع کردیم اکثر مقامات رسمی تصور می‌کردند که کشور ما تا حد زیادی تحت کنترل قانون است. ... مقامات فکر می‌کردند دامنه فعالیت‌های این بخش فراقانونی محدود است، ... همان گونه که در کشورهای پیشرفته هم چنین مواردی وجود دارد ... و بررسی وضع این مردم کار پلیس یا تعدادی جامعه‌شناس و دانشگاهی است که تصمیم گرفته‌اند پدیده‌های غیر عادی محلی را مطالعه کنند. ...

وقتی به خیابان‌ها رفتیم ... متوجه واقعیات حیر انگیزی شدیم. مثلاً صنعت ساختمان پرو در کساد کامل به سر می‌برد، ... در حالی که وضع فروشندگان مصالح ساختمانی خیلی خوب بود. ما متوجه شدیم که تهیدستان بیش از هر وقت دیگر سیمان خریداری می‌کنند تا

خانه، ساختمان و بنگاههایی بنا کنند که نه ثبت شده بودند و نه سندی داشتند و به همین جهت هیچ وقت در صفحه رایانه اقتصاددانان و مأموران آمار ظاهر نمی شدند. به این ترتیب ما متوجه شدیم که با اقتصاد فراقانونی پایدار، مستقل و نامریی از نظر رسمی سر و کار داریم که در داخل شهرهای کل کشورهای در حال توسعه در جنب و جوش است. ... بخش فراقانونی ... همه چیز بود مگر یک مسئله حاشیه‌ای.» (دسوتو، ۲۰۰۰، ص ۸۳۸-۸۳۹) او انبوه خانه‌های کوچک و کارگاههای خانگی، دستفروشان، تعداد بی‌شمار خطوط مینی‌بوس‌رانی، و فوج‌های پیشه‌وران را «مظهر بارز مناطق فراقانونی» می‌داند.

برای ملموس شدن داستان، تاکسی رانی در ایران را در نظر بگیرید. تا همین یکی - دو سال قبل نسبت تاکسی‌هایی که با مجوز قانونی و زیر نظر تاکسیرانی فعالیت می‌کردند به مسافربرهای آزاد و غیر رسمی یک به ده هم نبود و اگر کسی می‌خواست وارد این سیستم هم بشود با محدودیتهای زیادی مواجه بود. زمانی می‌گفتند ظرفیت نداریم و شما باید یا تاکسی بخرید و یا منتظر بازنشسته شدن یکی از رانندگان تاکسی بمانید و تازه برای این کار هم باید مدتها پولتان در حساب تاکسی‌رانی بخواهید. در این شرایط به طور طبیعی انبوهی از مسافربرهای شخصی در شهر تردد می‌کردند و البته هم‌اکنون هم تردد می‌کنند که تحت نظارت هیچ نهادی نبودند و این اعمال قانون و ایجاد نظم و امنیت را بسیار دشوار می‌کرد. حال راه چه بود آیا باید با غیر رسمی‌ها برخورد اداری می‌شد یا باید ورود آنها تسهیل می‌شد. به طور طبیعی راه اول جز دامن زدن به اعتراضات مسئله‌ای را حل نمی‌کرد اما راه دوم ضمن ساماندهی بخش غیررسمی، برآورد بهتری از میزان تاکسی‌ها، تردد آنها، تخلفات احتمالی آنها به دست می‌داد و در ضمن اگر اختلافی به وجود می‌آمد دادگاه شنوای اختلافات بود اگر کسی وام می‌خواست می‌توانست به هویت جدید حقوقی خود استناد کند و حتی اگر کسی می‌خواست ازدواج کند می‌توانست بگوید شغل من رانندگی تاکسی است و این یعنی گسترش دامنه کسب و کار و افزایش فرصتهای شغلی.

حال کسی می‌تواند این سؤال را مطرح کند که گسترش بخش غیر رسمی چه مشکلی دارد که ما باید نگران آن باشیم، آن هم تا این حد که آن را تفاوت اقتصادهای توسعه یافته و در حال توسعه بدانیم. در پاسخ به این سؤال مقدمه لازم این است که در کشورهای در حال توسعه، دشواریهای نظام قانونی بخش خصوصی را به اقتصاد زیرزمینی، اقتصاد غیر رسمی و غیر مولد سوق می‌دهد و هزینه فعالیت در بخش غیر رسمی بسیار بالاست. دسوتو در این باره تأکید می‌کند: «همچنان که تطبیق دادن وضعیت خود با قانون دارای هزینه است، خارج از قانون زندگی کردن هم هزینه‌هایی دارد. ما از هزینه‌های گزافی که زندگی در

خارج از نظام قانونی کار و داد و ستد در بر دارد حیرت زده شده بودیم. مثلاً در پرو برای اینکه یک بنگاه بتواند خارج از حیطه قانونی به کار خود ادامه دهد باید ۱۰ تا ۱۵ درصد درآمد سالانه خود را به صورت رشوه و کمیسیون به مقامات بپردازد. به این مبلغ هزینه فرار از جریمه، هزینه انتقال پول در خارج از مجاری رسمی، هزینه فعالیت در محلهایی پراکنده و فاقد اعتبار برای تأمین مالی را اضافه کنید، آن وقت متوجه می‌شوید که زندگی یک کارآفرین فراقانونی تا چه اندازه پرهزینه‌تر و دارای دغدغه خاطر و نگرانی بیشتری است تا زندگی یک کارآفرین مجاز» (همان، ص ۸۴۲)

نتیجه بلافصل این مشاهده این است که بخش غیر رسمی نمی‌تواند بزرگ شود و توسعه آن تنها تا یک حدی ممکن است. «شاید فقدان نهادهایی که امکان استفاده از فرصت‌ها برای تخصصی شدن در بازار را برای کارآفرینان فراقانونی فراهم آورد بیشترین هزینه را برای این کارآفرین‌ها داشته باشد. کسانی که نمی‌توانند در چارچوب قانون کار کنند امکان مدیریت کارآمد دارایی خود را نیز ندارند. همین‌طور که نمی‌توانند در دادگاه‌ها مالکیت خود را اثبات کنند، نمی‌توانند با استفاده از شراکتهای با مسئولیت محدود و یا قراردادهای بیمه ریسک خود را کاهش دهند و همچنین نمی‌توانند شرکت‌های سهامی‌ای ایجاد کنند که در عین جذب سرمایه بتواند ریسک‌ها را توزیع کند.

از آنجا که این کارآفرینان امکان گردآوری منابع برای سرمایه‌گذاری را ندارند، نمی‌توانند از صرفه‌های ناشی از مقیاس و تنوع استفاده کنند، نمی‌توانند اختراعات خود را ثبت کنند و حق انحصاری استفاده از آن را برای خود محفظ دارند. این تهیدستان ... هیچگاه نتوانسته‌اند به ساز و کارهای حقوقی لازم برای ایجاد سرمایه نزدیک شوند.

... فقدان حقوق رسمی در بخش مالکیت ساختمان بهتر از هر جای دیگر قابل مشاهده است. ... بنابراین، هر گونه مبادله این دارایی‌های فراقانونی باید محدود به دایره کسانی باشد که با یکدیگر داد و ستد می‌کنند و در نتیجه این دارایی‌ها از بقیه بازار محروم می‌ماند.

این امر، ... همچنین امکان دستیابی به وام‌هایی را که لازمه توسعه فعالیت بنگاه‌هاست از آنها می‌گیرد، در حالی که در کشورهای توسعه یافته برای راه‌اندازی و توسعه یک بنگاه، استفاده از این اعتبارات یک روش معمول است. مثلاً در ایالات متحده آمریکا تقریباً ۷۰ درصد از اعتبارات دریافتی بنگاه‌های جدید از رهن گذاشتن سند مالکیت رسمی به دست می‌آید. قرار گرفتن در وضعیت فراقانونی، علاوه بر این، انگیزه برای سرمایه‌گذاری‌هایی را که مستلزم امنیت حقوقی است از بین می‌برد.» (همان، ص ۸۴۲-۸۴۴).

دلال‌ت مستقیم این رویکرد برای مسأله اشتغالزایی این است که وقتی فرآیند تبدیل دارایی به سرمایه مولد معیوب است و نهادهای لازم کارکرد خود را ندارند و به کارگیری داراییها برای ورود به بخش رسمی را پرهزینه می‌کنند اولاً امکان ورود به بازار و احیای بسیاری از فرصت‌های شغلی فراهم نمی‌شود ثانیاً فرصت‌های شغلی ناشی از توسعه فعالیتها و استفاده از صرفه‌های ناشی از مقیاس و تنوع نیز از بین می‌رود چه در بخش رسمی و چه در بخش غیر رسمی و ثالثاً انبوه بنگاه‌های کوچکی که در بخش‌های رسمی و غیر رسمی شکل می‌گیرند محصولاتی با هزینه‌های بالا عرضه می‌کنند که قدرت رقابت در بازارهای بین‌المللی را ندارند و از این رو فرصت‌های شغلی و دستمزدهای بالاتری که در فرآیند تجارت قابل بهره‌برداری بود بالفعل نمی‌شود.

پیش از خاتمه این بحث توجه به چند نکته دیگر از مباحث دوستو حایز اهمیت است. اول اینکه در صورت عدم اصلاح نظام مقرراتی بخش غیر رسمی به گسترش خود ادامه می‌دهد و حتی در خارج از دامنه نظام قانونی رسمی برای خود نظامی قانونی ایجاد می‌کند که و لو با هزینه‌های زیاد از فعالیت‌های این بخش از اقتصاد حمایت می‌کند. دوم اینکه بدترین راهبرد در مواجهه با این بخش از اقتصاد توسل به سرکوبگری و نیروی زور است. زیرا تنها گناه فعالان این بخش غیر رسمی، تلاش برای بقا از طریق فعالیت اقتصادی است. سوم اینکه گاهی اتحادیه‌ها، انجمن‌ها و اصناف نیز مانع بزرگ شدن بخش رسمی می‌شوند و تنظیم مناسب روابط آنها با دولت و بازار نقشی اساسی در چگونگی گسترش بازار دارد. لذا نکته چهارم این است که راهبرد پیشنهادی برای گسترش تقسیم کار، یکپارچه کردن بخش رسمی و غیر رسمی در سایه یک سیستم فراگیر مالکیت رسمی و قانونی و استفاده از آثار شبکه‌ای مالکیت گسترش یافته است نه توسل به زور و مبارزه با بخش غیررسمی. و بالاخره پنجم اینکه وضع فعلی اقتصادهای در حال توسعه مشابه غرب وحشی در قرن نوزدهم است و همان طور که آنها با حل یک یک مسایل موفق به تلفیق این بخش از اقتصاد غیر رسمی در اقتصاد رسمی و زمینه سازی برای توسعه فعالیت‌های اقتصادی شدند کشورهای در حال توسعه نیز باید چنین فرایندی را در پیش بگیرند. در ادامه این قسمت برخی از ابعاد نکته‌های پنجگانه فوق تشریح می‌شود.

دوستو بر آن است که بخش غیررسمی بزرگ است و در حال رشد: دوری در خیابان‌ها بزنید و مطمئن باشید که یکی از مغازه‌های فراقانونی را مشاهده خواهید کرد: صرافی، حمل و نقل (تاکسی) و خدمات دیگر. حتی بخش زیادی از کتابهای چاپ شده محصول بخش فراقانونی است. محله‌های کامل در حاشیه قانون و حتی در تضاد با آن به تملک درآمد، اخته شده و توسعه یافته است.» (دوستو، ۲۰۰۰، ص ۸۴۴) او پیش‌بینی می‌کند که این بخش بزرگتر و بزرگتر هم بشود: «تا سال ۲۰۱۵ بیش از ۵۰ شهر از کشورهای در

حال توسعه بیش از ۵ میلیون نفر جمعیت خواهند داشت و بیشتر این جمعیت خارج از قانون فعالیت کرده، برای خود مسکن تهیه خواهد کرد.» (همان)

او بعد از پذیرش این مقدمه و بیان شاهد مثالهای متعدد برای آن چنین استدلال می‌کند که غیررسمی‌ها برای ادامه حیاتشان نیاز به مجموعه‌ای از خدمات دارند اما دستشان از سیستم حقوقی رسمی، نظام مالی رسمی و سیستم ثبت رسمی کوتاه است و نمی‌توانند با تکیه بر آنها مبادلاتشان را سامان دهند و همان‌طور که استدلال شد این موضوع هزینه‌های فعالیت‌شان را به شدت بالا می‌برد. اما آنها در این شرایط بیکار نمی‌نشینند و سعی می‌کنند خود تضمین‌هایی برای مالکیت خود ایجاد کنند و یک نظام حقوقی فراقانونی بنا کنند. او در مورد شکل‌گیری این نهادها چنین می‌گوید: «به تدریج که فعالیتهای تولیدی توسعه یافته و تنوع پیدا می‌کنند، نقش سازمانهای فراقانونی نیز بیشتر شبیه به «خدمات عمومی» می‌شود. این سازمانها به درجات مختلف تأمین زیربنای اساسی چون جاده‌ها، شبکه‌های برق و فاضلاب، اداره بازار، تأمین سرویس حمل و نقل و حتی وظیفه تشکیلات قضایی و حفظ نظم را بر عهده می‌گیرند.» (همان، ص ۸۴۷)^{۳۵} دسوتو چنین نظامهایی را بزرگترین شورش علیه وضع موجود می‌نامد و معتقد است همین شورشها روزی دولتمردان را وادار به پذیرش قانونی بخش غیر رسمی و بالمآل گسترش اقتصاد بازار و منافع آن می‌کند و این نویدی بزرگ است.

اما نکته بعدی نوع مواجهه با بخش غیررسمی است، هم در حال حاضر و هم در عملکرد پیشین کشورهای توسعه یافته امروزی. او به طور خاص تاریخ غرب را مطالعه می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه به اشتباه با کسانی مبارزه می‌شد که تنها جرمشان تلاش برای کسب یک لقمه نان بود: «سرکوب دولتی فراقانونی‌ها امری رایج، بی‌رحمانه و در فرانسه مرگبار بود. در اواسط سده هجدهم قوانین ممنوعیت تولید، واردات و فروش منسوجات نخی نقش و نگاردار مجازاتهایی چون زندان، بیکاری و حتی مرگ را در بر داشت، ولی فراقانونی‌ها همچنان رام نشدنی بودند. هکشر تعداد اعدام شدگان فعالیتهای غیرقانونی را طی ده سال از همین سده ۱۶۰۰۰ نفر تخمین می‌زند.» (همان، ص ۸۵۲).

او در همین رابطه نکته سومی را مطرح می‌کند مبنی بر موانعی که اصناف و انجمن‌ها برای گسترش کسب و کار به وجود می‌آورند، دسوتو (۲۰۰۰) چنین می‌گوید: «دولتمردان [ایالات متحده در قرن نوزدهم، در مبارزه با بخش غیر رسمی] شدیداً متکی به اتحادیه‌های اصنافی بودند که نقش اصلی آنها کنترل

^{۳۵} او در صفحه ۳۷ همین مطلب خود چنین می‌نویسد: از ۴۰ سال پیش رشد جمعیت‌های فراقانونی طبقه جدیدی از کارآفرینان ایجاد کرده است که مقررات حقوقی خاص خود را دارند.

تازه‌واردها به تولید قانونی و کمک به مأموران دولتی بود. ... اتحادیه‌های اصناف ستیزه‌جویانه از خود دفاع می‌کردند. در زمان سلطنت تودرها (۱۴۸۵-۱۶۰۳) قوانین بسیار زیادی کارگاهها و خدمات حومه‌های شهرها را ممنوع اعلام کردند. با این حال، تعداد زیاد فراقانونی‌ها و نشانی‌هایی که پیدا کردن آنها ممکن نبود این کوششها را نقش بر آب می‌کرد. از جمله بزرگترین شکستها، شکست جمعیت کلاه‌دوزان و تولیدکنندگان روتختی نوروچ است که پس از مبارزه‌ای طولانی و مشهور علیه بنگاهداران غیررسمی، نتوانست «حق» قانونی خود را برای تولید انحصاری اعمال کند. رقابت، پایه‌های اصناف را به لرزه انداخته بود.» (ص ۸۵۲ و ۸۵۳)

در ایران مثال بارز این داستان کانون کارشناسان رسمی دادگستری در ایران است.^{۳۶} حرفه کارشناسی رسمی به موجب قانونی در تاریخ (۱۳۱۷/۱۱/۲۳) به وجود آمد. حرفه کارشناسی رسمی از سال ۱۳۱۷ تا سال ۱۳۵۸ فاقد انجمن صنفی بود، اما شورای انقلاب با تلاش چند تن از کارشناسان رسمی قانونی تحت عنوان «استقلال کانون کارشناسان رسمی» در تاریخ ۱۳۵۸/۸/۱ به تصویب رساند. به هر حال حرفه کارشناسی رسمی که عمر آن بیش از ۵۰ سال بود و اعضای آن تا سال ۱۳۵۸ فاقد هرگونه تشکل بودند با مصوبه شورای انقلاب صاحب کانون و تشکل شدند.

قانون استقلال کانون کارشناسان رسمی به گونه‌ای تدوین گردید که از مجموعه حکومت مستقل باشد. رسیدگی به صلاحیت علمی و فنی و اخلاقی متقاضیان که تا قبل از انقلاب در اختیار وزارت دادگستری بود بر عهده هیئت مدیره کانون که خود منتخب مجمع عمومی کارشناسان رسمی است قرار گرفت. رسیدگی به تخلفات اعضا نیز از وزارت دادگستری به دادسرای انتظامی کارشناسان رسمی انتقال یافت که از بین کارشناسان رسمی و توسط مجمع عمومی انتخاب می‌شوند. مداخله دولت به حداقل ممکن و تنها به مواردی از قبیل تأیید حق الزحمه کارشناسان رسمی کاهش یافت.

نظر کارشناسان رسمی برای مراجع قضایی و دستگاههای متعدد دولتی رسمیت دارد و رأی آنها مبنای صدور احکام قانونی است. با تصویب قانون استقلال کارشناسان، کانون به جای دولت مسئول انتخاب و پذیرش اعضای جدید شد. نظارت نیز از وزارت دادگستری به ارکان درونی کانون که همگی منتخب اعضا بودند انتقال یافت و وزیر دادگستری در صورت مشاهده تخلف اعضا تنها می‌توانست از دادگاه انتظامی کانون درخواست تعلیق موقت و رسیدگی خارج از نوبت کند (ماده ۱۸ قانون). به نظر نمی‌رسد هیچ حرفه‌ای که به انجام وظائف حاکمیتی می‌پردازد تا این اندازه مستقل باشد.

۳۶. این مثال را می‌توانید به صورت تفصیلی در میدری (۱۳۸۷) بخوانید.

قانون استقلال کانون کارشناسان رسمی در ۱۳۸۱/۱/۲۸ یعنی پس از ۲۳ سال اصلاح شد. رؤسای کارشناسان رسمی از دولت خواستند تا لایحه‌ای برای اصلاح قانون مصوب شورای انقلاب تهیه و به مجلس ارایه کند^{۳۷}. که این درخواست واکنشی به ماده ۱۸۷ برنامه سوم تلقی می‌شود. در این اصلاحیه، کانون کارشناسان رسمی قوه قضائیه را شریک اختیارات خود کرد و این قوه را در بخشی از اختیارات کلیدی خود سهمیم ساخت و برای نمونه نظارت بر اعضا نیز به دادگاهی سپرده شد که قوه قضائیه در آن نقش تعیین کننده دارد.

رئیس مرکز امور مشاوران حقوقی قوه قضائیه تصویب این ماده را به دو علت می‌داند. نخست کافی نبودن تعداد وکلا و کارشناسان رسمی و دیگری حق الزحمه‌های فوق العاده بالا.^{۳۸} بنابر اظهارات رئیس امور مشاوران قوه قضائیه از سال ۱۳۸۰ تاکنون ۵۰ هزار نفر در آزمون شرکت کرده‌اند که از این تعداد ۲۰ هزار نفر پذیرفته شده‌اند. به عبارت دیگر مسئولین قوه قضائیه اعتقاد دارند که نیاز جامعه برای این مشاغل بسیار گسترده است و تعداد زیادی از فارغ التحصیلان مجرب دانشگاهی خواهان ورود به این مشاغل هستند که با درجه‌های بسته کانون وکلا و کانون کارشناسان روبه‌رو می‌شوند. شواهد پراکنده‌ای مبنی بر صحت نظر رئیس امور مشاوران قوه قضائیه وجود دارد.

تا سال ۱۳۸۰ کارشناسان رسمی تمام استانهای کشور به استثنای استانهای فارس، اصفهان، و آذربایجان غربی، زیر نظر کانون تهران اداره می‌شدند. بنابر اظهارات محمد ایثاری رئیس شورای عالی کارشناسان رسمی کشور از سال ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۳ در ۱۵ استان، کانون مستقل تشکیل شده است و تا پایان سال ۱۳۸۳ در ۲۴ استان، کانون مستقل تشکیل می‌گردد^{۳۹}. از نظر تعداد کارشناسان رسمی نیز تا سال ۱۳۷۹ در کل کشور تنها حدود دو هزار نفر به عضویت کانون کارشناسان رسمی کشور پذیرفته شده بودند^{۴۰} و از سال ۱۳۷۹ به یکباره تعداد اعضای کانون به بیش از ۷ هزار نفر افزایش یافت و جالب‌تر آن که کانون اعلام کرده است در سال جاری (۱۳۸۳) برای رفع نیاز قوه قضائیه و سایر دستگاهها ۳۳۶۰۰ کارشناس به عضویت کانون درخواست دهند^{۴۱}. مقایسه این ارقام به خوبی نشان می‌دهد تقاضا و نیاز گسترده‌ای برای ورود به این حرفه در طول ۲۵ سال گذشته وجود داشته است که کانون آن را سد کرده بود. از سال ۱۳۷۹ تا سال ۱۳۸۳ قوه

۳۷. مصاحبه با آقای تقی نژاد عمران عضو هیات مدیره کانون کارشناسان رسمی.

۳۸. اظهارات رئیس مرکز امور مشاوران حقوقی، وکلا و کارشناسان قوه قضائیه در سایت: www.irjpr.com/articles/hejazi.htm

۳۹. نشریه کارشناس شماره ۴۸ صفحه ۹

۴۰. اسامی کارشناسان رسمی دادگستری، انتشارات یلدا قلم، تابستان ۱۳۸۲

۴۱. روزنامه اطلاعات - سوم آبان ماه ۱۳۸۳. مسئول سنجش کانون اظهار می‌دارد اعلام ۳۳۶۰۰ نفر به معنای پذیرش همین تعداد نمی‌باشد. امکان دارد تعداد قبول شدگان بسیار کمتر از تعداد مورد نیاز باشد.

قضائیه به ۲۰ هزار نفر مجوز کارشناسی رسمی داد و در همین زمان کانون نیز تعداد اعضای خود را از ۲ هزار نفر به ۷ هزار نفر افزایش داد و در سال ۱۳۸۳ صلاحیت بیش از ۳۳ هزار عضو جدید مورد بررسی قرار گرفت. این روند در پذیرش اعضای جدید و اعطای استقلال به استانها، بیانگر آن است که کانون کارشناسان رسمی تا چه اندازه حامی منافع اعضای خود بوده و با کنترل این بازار منافع آنها را تحقق بخشیده است. گاه به تغییر تعداد کارشناسان رسمی در یکی از رشته‌های وابسته به این کانون رفتار این انجمن صنفی را بیشتر روشن می‌سازد. طی ۲۳ سال یعنی از سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۸۳ تعداد کارشناس رسمی در رشته حسابداری به عضویت کانون درآمده اند که از این تعداد ۲۰۸ عضو در دوره ۸۳-۱۳۸۰ پذیرفته شده اند. به عبارت دیگر ۵۹ درصد اعضا در چهار سال آخر یعنی پس از تصویب ماده ۱۸۷ برنامه به کانون راه یافته‌اند. این آمار این فرضیه را تقویت می‌کند که کانون کارشناسان رسمی از پذیرفتن اعضای جدید تا سال ۱۳۷۹ خودداری کرده و پس از آن در برابر عمل انجام شده قرار گرفته است.

رایزنی کانون کارشناسان رسمی برای ارایه لایحه از سوی دولت و سهیم نمودن قوه قضائیه در اختیارات خود، پاسخ و واکنشی به اجرای ماده ۱۸۷ برنامه سوم بوده است. قوه قضائیه به یکباره تعداد کارشناسان رسمی را افزایش داد و کانون ناچاراً برای جلب نظر قوه قضائیه حاضر به قربانی کردن درجه‌ای از استقلال خود شد به این امید که بتواند مدیریت بازار کارشناسان رسمی را در آینده دو باره در دست گیرد.

این مثالها به خوبی نشان می‌دهد که چگونه مقررات از یک طرف و نفع طلبی صاحبان اصناف ۴۲ از طرف دیگر چگونه باعث سخت شدن ورود به بازار می‌شود و این مسأله یعنی کاهش چه تعداد فرصت شغلی از یک سو، و حل نشدن مسایل و مشکلات سایر فعالیتهای مرتبط و محدود شدن کسب و کار آنها از سوی دیگر.

دسوتو معتقد است این شیوه مبارزه با بخش غیر قانونی چه توسط دولت و نظام قانونی و چه توسط اصناف و انجمن‌های موجود بدترین شیوه مواجهه با بخش غیر رسمی است. او معتقد است «کشورهایی که سریعاً خود را با وضع جدید سازگار کرده بودند، گذاری نسبتاً مسالمت آمیز به سوی اقتصاد بازار آزاد داشتند. هنگامی که زمامداران روشن بین متوجه شدند که یک بخش فراقانونی پررونق از نظر اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بهتر از مهاجرین بیکار رو به تزايد است، تشکیلات حکومتی دست از حمایت اتحادیه‌های اصناف برداشتند.» (دسوتو، ۲۰۰۰، ص ۸۵۴) در مقابل، «در کشورهایی که به عوض سازگار کردن قوانین و قبول

۴۲. در مورد نقش اصناف این نکته وجود دارد که اصناف تیغ دو لبه هستند و همان‌طور که می‌توانند کارکردهای مثبت در بهبود محیط کسب و کار داشته باشند ممکن است کارکردهای منفی هم داشته باشند. لذا یکی از مسایل کلیدی در توسعه بازار چگونگی تنظیم روابط میان دولت، بازار و اتحادیه‌ها، انجمن‌ها و اصناف است. (میدری، ۱۳۸۷)

فراقانونی‌ها در سیستم رسمی، به آزار آنها می‌پرداختند، نه تنها پیشرفت اقتصادی کم بود، بلکه نارضایتی‌ها افزایش یافته، به سوی اعمال خشونت سوق می‌یافت. مشهورترین نمود بیرونی این خشونت‌ها انقلاب فرانسه و انقلاب روسیه بود» (همان).

بدین ترتیب، راهبرد پیشنهادی دسوتو برای توسعه کشورهای فقیر اصلاح نظام قانونی و اداری کشورها به نحوی است که مالکیت همه افراد در سایه یک نظام قانونی رسمی به رسمیت شناخته شود و آنها بتوانند در درون یک شبکه پیچیده رسمی به مبادله بپردازند و از منافع آن بهره‌مند شوند. او معتقد است نظام‌های فراگیر مالکیت رسمی گروه‌های مختلف را به شبکه‌ای وسیع‌تری متصل می‌کند که در آن امکان ایجاد سرمایه بیشتر است.

دسوتو در این خصوص به قانون متکلف^{۴۳} اشاره می‌کند و معتقد است که مالکیت نیز از این قانون تبعیت می‌کند. بر اساس قانون متکلف ارزش یک شبکه بر اساس مطلوبیت آن تعیین می‌شود و مطلوبیت شبکه تابعی است تقریبی از مربع تعداد استفاده‌کنندگان از شبکه. یک تلفن به تنهایی به دردی نمی‌خورد. چون کسی را نداریم که به او زنگ بزنیم. دو تلفن کمی ارزشمند است. چون حداقل یک نفر وجود دارد که با او از طریق تلفن تماس برقرار کنیم. ما ارزش این شبکه با افزایش تعداد دارندگان تلفن به صورت فزاینده‌ای افزایش می‌یابد. فقط زمانی که اکثر مردم تلفن داشته باشند قدرت شبکه به توان کامل خود برای تغییر دادن جامعه دست می‌یابد.

بر این اساس، «نظام‌های مالکیت نیز مانند شبکه‌های رایانه‌ای که قبلاً وجود داشتند و کسی به فکر متصل کردن آنها نیفتاده بود، وقتی در یک شبکه وسیع‌تر به یکدیگر متصل شوند قدرت فوق‌العاده زیادی پیدا می‌کنند. فقط در آن صورت است که قدرت بالقوه یک حق مالکیت خاص (مثلاً بر دارایی) تنها به قدرت تخیل مالک، همسایه‌ها یا آشنایان او محدود نمی‌شود بلکه می‌تواند از قدرت تخیل بسیار وسیع‌تر یک شبکه گسترده نیز استفاده کند.» (دسوتو، ۲۰۰۰، ص ۸۳۶)

به این ترتیب، می‌توان بدون توسل به زور بخش قابل توجهی از فعالیتها را در درون اقتصاد رسمی تلفیق کرد، و به آنها امکان مبادله، گسترش مقیاس فعالیتها، استفاده از صرفه‌های ناشی از مقیاس و تنوع و خلق فرصت‌های شغلی بیشمار داد.

نکته آخر این است که دسوتو به صراحت تأکید می‌کند مسایل رودرروی کشورهای در حال توسعه مسایل جدیدی نیست و چند سده قبل مبتلا به کشورهای غربی هم بوده است. آنها هم با یک نظام

43. Metcalfe

اقتصادی غیر رسمی بزرگ در کنار بخش محدود اقتصاد رسمی مواجه بوده‌اند و همواره برای واردار کردن بخش رسمی برای تبعیت از مقررات غیرقابل تمکین مشکل داشتند و همان طور که اشاره شد این نحوه تعامل منشأ بروز بسیاری از درگیری‌ها و نزاعها بوده است. در این راستا او فکر می‌کند که پیشرفت دنیای غرب تنها در سایه سیستم‌های حقوق مالکیت کارآمد و مفید امکان‌پذیر شده است نه در سایر زور یا برخی منابع خام و اخلاق معطوف به سرمایه‌گذاری و پس‌انداز.

دست‌و‌پا برای تبیین ایده‌های خود مسایل مبتلابه کشورهای در حال توسعه و به طور خاص نقص سیستم مبادلات آنها را مطالعه می‌کند، و نشان می‌دهد کشورهای توسعه یافته چگونه این مسایل را حل کرده‌اند و در حال حاضر ویژگیهای حاکم بر سیستم مبادلات آنها چیست. به طور خاص، او نشان می‌دهد که چگونه در کشورهای پیشرفته مانند آمریکا ابتدا نظام اداری متحول شد و سپس رشد مستمر اقتصادی میسر گردید. از نظر وی این ویژگیها به خوبی تمایز سیستم مبادلات کشورهای در حال توسعه را با کشورهای توسعه یافته روشن می‌کند.

طبق یافته‌های او، بر خلاف کشورهای در حال توسعه، کشورهای توسعه یافته دارای نظام مالکیت رسمی هستند. این نظام دارای شش ویژگی است: ۱. تعیین قدرت بالقوه اقتصادی داراییها؛ ۲. جمع‌آوری اطلاعات پراکنده در یک نظام؛ ۳. پاسخگو کردن مردم؛ ۴. معاوضه پذیر کردن داراییها؛ ۵. شبکه‌بندی مردم؛ و ۶. حمایت از معاملات.

منظور از تعیین قدرت بالقوه اقتصادی داراییها ثبت آنهاست. مثلاً زمانی که یک منزل مسکونی به ثبت می‌رسد مالک آن فقط به شکل یک سرپناه به آن نگاه نمی‌کند، بلکه آن را یک دارایی در نظر می‌گیرد که قابلیت مبادله و ایجاد ارزش اضافی دارد. جمع‌آوری اطلاعات پراکنده در یک نظام در کشورهای غربی به گونه‌ای است که اگر فردی بخواهد با فردی دیگر در نقطه‌ای بسیار دور مبادله انجام دهد نیازی به مراجعه حضوری ندارد. در غرب چنین سیستمی به صورت تصادفی به وجود نیامده است. بلکه از ۲۰۰ سال قبل تلاشهای فراوانی برای ایجاد آن صورت پذیرفته است. قرار گرفتن شهروندان غربی در سیستم حقوق مالکیت رسمی موجب افزایش تعهد و پاسخگویی آنها شده است. زیرا در این سیستم به آسانی می‌توان مجازاتها و محرومیت‌هایی را بر متخلفان اعمال نمود. لذا احترام به مالکیت در کشورهای غربی وراثتی نیست، بلکه ناشی از سیستم حقوق مالکیت رسمی آنهاست. منظور از معاوضه‌پذیر کردن داراییها در سیستم مالکیت غربی این است که با ذکر ویژگیهای مختلف داراییها در قالبهای استاندارد شرایطی فراهم می‌شود که به آسانی قابل مقایسه و ارزیابی است. همچنین در این سیستم داراییها قابل تفکیک به اجزای کوچکتر

(در قالب سهام) هستند بدون اینکه ترکیب فیزیکی آنها تغییر نماید. چنین ویژگیهایی باعث افزایش مبادلات می‌شود.^{۴۴} نظام مالکیت رسمی در غرب شهروندان را به شبکه‌ای از فعالان اقتصادی که قابل شناسایی و مسئول هستند تبدیل نموده است. این امر از طریق اتصال مالکان به داراییها، اتصال داراییها به نشانی‌ها، و در دسترس قرار دادن اطلاعات در مورد سابقه مالکیت داراییها و مانند آن امکان‌پذیر شده است. مثلاً در این سیستم خدمات عمومی مانند آب، برق، گاز، تلفن بدون سرقت و انشعاب غیرمجاز بهره‌برداری می‌شود. در حالی که در کشورهای جهان سوم در حدود ۳۰ الی ۵۰ درصد این خدمات در قالب انشعابهای غیرمجاز به سرقت می‌رود. تضمین اجرای مبادلات شرط اساسی در گسترش بازارها و مبادلات اقتصادی است. سیستمهای مالکیت غربی به روز نمودن اطلاعات و پیگیری مداوم انتقالات داراییها، هشدارهای لازم را به خریداران در زمانی که مشکلاتی در امر مبادله (مانند وجود بدهی و ورشکستگی) وجود داشته باشد می‌دهند. علاوه بر این بسیاری از خدمات خصوصی دیگر هم وجود دارد که به طرفین مبادله کمک می‌کند. به طور خلاصه، تحقیقات دسوتو در مجموعه‌ای از کشورهای در حال توسعه نشان داده است که این کشورها از داراییها و امکانات خوبی برخوردار هستند. اما مشکل این است که در فرایند تبدیل این داراییها به سرمایه اشکالات جدی وجود دارد. ماحصل مباحث در این زمینه این است که ساختار رسمی که در قالب آن مبادلات سامان می‌یابد در این کشورها به قدری پرهزینه است که فعالان اقتصادی ناگزیر از آن خارج می‌شوند. آنها به ناچار در سیستم دیگری به فعالیت اقتصادی خود ادامه می‌دهند که از نظارت، دخالت و حمایت دولت خارج است. همین امر باعث می‌شود که هزینه تبدیل دارایی به سرمایه در این کشورها بالا باشد. این امر ضمن فقیر نگه داشتن شهروندان این کشورها باعث بر هم خوردن تعادل هزینه‌ها و درآمدهای دولت به دلیل فرار مالیاتی و استفاده‌های غیرمجاز از خدمات دولتی می‌گردد.

۴۴. این نکته جالب توجه است که در دوران اخیر بازارها صرفاً برای کالاها و خدمات قابل لمس تشکیل نمی‌شود. هم‌اکنون برای ویژگیهای هر کالا یا خدمت نیز بازار شکل می‌گیرد و جریان منابع را کنترل می‌کند. برای مثال بازار نفت را در نظر بگیرید. نفتی که نقدی داد و ستد می‌شود متفاوت از نفتی است که برای تحویل در سه ماه آتی مورد مبادله قرار بگیرد. برای مبادله دوم بازار سلف شکل می‌گیرد. به این طریق تأمین انرژی برای کشورها ساز و کار مطمئن‌تری پیدا می‌کند و همین ایجاد اطمینان ارزش مثبتی دارد که افراد می‌توانند با سرمایه‌گذاری دارایی‌هایشان در آن منتفع شوند. در مورد سایر کالاها و در واقع حقوق مالکیت افراد همین موضوع صادق است. اگر افراد بتوانند برای حق مالکیتشان (مثلاً در مورد مسکن) ویژگی‌های متفاوتی تعریف کنند و بر اساس این ویژگیها مبادله کنند از مالکیت خود منتفع می‌شوند و دیگران نیز از محل مبادله با آنها انتفاع حاصل می‌کنند و در واقع فرآیند تبدیل دارایی به سرمایه و به دیگر سخن فرآیند خلق ثروت تسهیل می‌شود. یکی از مشکلات کشور ما هم این است که فرآیند بازسازی در آن بسیار ناقص و کند است و افراد گزینه‌های محدودی برای سرمایه‌گذاری دارایی‌های خود دارند و از این رو دائماً سرمایه‌ها بین بازار مسکن و بورس و زمین جابه‌جا می‌شود و تورمی لجام گسیخته را دامن می‌زند. و در واقع، کالاهایی مثل مسکن به عنوان ابزارهای حفظ ارزش دارایی استفاده می‌شود و به جای تحرک بخشیدن به جریان سرمایه موجب رکود سرمایه‌ها در قالب دارایی می‌شود.

اقتصاد غیر رسمی در کشورهای توسعه یافته نیز زمانی یک معضل بوده، ولی اکنون حل شده است. این امر ناشی از این نیست که شهروندان این کشورها متعهد، قانونمند و اخلاق‌گرا هستند اما شهروندان دیگر کشورها واجد این صفات نیستند. بلکه باید آن را ناشی از یک ساختار دانست که تصادفی نیست، بلکه سالیان دراز برای ایجاد آن زحمت کشیده شده است.

۳-۱-۳- بانک جهانی: اشتغالزایی از طریق بهبود محیط کسب و کار

به هر تقدیر کتاب راز سرمایه آنچنان مورد استقبال قرار گرفت که اقتصاددانان نحلہ‌های مختلف آن را توصیه کردند و مراکز مختلفی مانند بانک جهانی به بسط اندیشه‌های دوستو پرداختند. بانک جهانی بر پایه اندیشه‌های دوستو از اواخر دهه ۱۹۹۰ به تحلیل محیط کسب و کار در کشورهای مختلف پرداخت و گزارش سالانه توسعه جهانی ۲۰۰۵ را به فضای بهتر کسب و کار اختصاص داد.^{۴۵} این گزارش به تحلیل محیط کسب و کار و تأثیر آن بر عملکرد اقتصادی پرداخته است. برای شناخت موانع کسب و کار از ۳۰ هزار بنگاه در ۵۳ کشور در حال توسعه نظرسنجی به عمل آمد. نتایج این نظرسنجی در جدول (۱) آمده است.

در این نظرسنجی از صاحبان کسب و کار خواسته شد موانع کسب و کار را با انتخاب گزینه‌هایی از فوق‌العاده مهم تا بی‌اهمیت رتبه‌بندی کنند. بیش از ۸۰ درصد شرکت‌های مصاحبه شده "عدم اطمینان نسبت به سیاست‌های دولت" را مانعی مهم اعلام نمودند.

موانع فوق به دو دسته قابل تقسیم هستند. دسته نخست عناصری که حکومت (قوای سه‌گانه) نقش بسیار برجسته‌ای در آنها دارد و رفتار حکومت، کیفیت آن را تعیین می‌کند. عدم اطمینان نسبت به سیاست‌ها، بی‌ثباتی اقتصاد کلان، نرخ مالیات، و فساد از این جمله‌اند.

دسته دوم، موانع ناشی از بازار هستند. مهارت نیروی انسانی، دسترسی به زمین و خدمات حمل و نقل از جمله عناصر محیط کسب و کار محسوب می‌شوند که هر چند از سیاست‌های دولت متأثر هستند اما عموماً بازار نقش تعیین‌کننده‌تری در این عناصر دارد. اگر بازار این دسته از کالاها و خدمات بخوبی توسعه یافته باشد شرکت‌ها با صرف هزینه کمتر می‌توانند به این خدمات دسترسی یابند.

45. World Bank (200۰); "World Development Report 2005: A Better Investment Climate for Everyone"; A Copublication of The World Bank and Oxford University Press

به عبارت دیگر محیط کسب و کار متأثر از رفتار حکومت یا کیفیت بازار است و برای بهبود محیط کسب و کار حکومت باید وظایف خود را بهتر ایفا کند و بازار کالا و خدمات باید ضعف و نارسایی کمتری داشته باشد.

جدول ۳-۱- موانع کسب و کار در ۳۰ هزار بنگاه در کشورهای در حال توسعه

نوع مانع	درصد بنگاههایی که آن را مهم دانسته‌اند
عدم اطمینان نسبت به سیاستها	۸۲
بی‌ثباتی اقتصاد کلان	۷۹
نرخ مالیات	۷۵
فساد	۷۲
هزینه و سهولت دسترسی به منابع مالی	۷۰
گسترده‌ی جرایم اجتماعی	۶۳
مقررات مالیاتی	۶۲
مهارت نیروی انسانی	۶۱
نظام حقوقی و قضایی	۶۱
برق	۵۷
مقررات نیروی کار	۵۶
حمل و نقل	۴۷
دسترسی به زمین	۴۰
مخابرات	۴۰

World Bank, 2005, p.5

هزینه‌های محیط کسب و کار چند تأثیر مهم بر اقتصاد بر جای می‌گذارد. اثر نخست، افزایش هزینه بنگاههاست. محیط نامناسب کسب و کار، هزینه تولید و قیمت فروش را افزایش می‌دهد. براساس گزارش «فضای بهتر سرمایه‌گذاری برای همه» هزینه‌های محیط کسب و کار در کشورها بسیار متفاوت است. نسبت هزینه‌های محیط کسب و کار به قیمت فروش کالا در بنگاههای چند کشور در جدول زیر آمده است.

جدول ۳-۲- نسبت هزینه‌های محیط کسب و کار به قیمت فروش کالا

نام کشور	هزینه‌های محیطی به ارزش فروش کالا (درصد)
لهستان	۹
چین	۱۴
برزیل	۱۵
الجزایر	۲۵
تانزانیا	۲۷

World Bank, 2005.

برای شرکتی که در تانزانیا فعالیت می‌کند هزینه‌های محیطی مانند پرداخت رشوه، نامناسب بودن زیرساخت‌های حمل و نقل و هزینه‌های دادرسی، ۲۷ درصد ارزش فروش کالاها را تشکیل می‌دهد، اما همین نسبت در لهستان تنها ۹ درصد است. اگر شرکتی تانزانیایی به اندازه شرکتی لهستانی کارآمد باشند تنها به دلیل محیط متفاوت کسب و کار قادر به رقابت نیستند زیرا قیمت تمام شده کالاها در تانزانیا ۱۸ درصد بیش از لهستان است.

بانک جهانی علاوه بر کارهای پراکنده‌ای که طی سالیان اخیر انجام داده، فعالیتهای منسجمی را در قالب گروه «انجام دادن کسب و کار» سازماندهی کرده است. این گروه به تدریج ده حوزه اثرگذار بر هزینه فعالیتهای اقتصادی شناسایی نموده و ضمن شاخص سازی برای این عوامل مؤثر بر شکل گیری و گسترش فعالیتهای اقتصادی، روند اصلاحات را در طول زمان و بین ۱۸۱ کشور جهان رصد می‌کند و هر ساله ضمن ارائه نتایج، اصلاح کنندگان برتر و دستاوردهای مهم را معرفی می‌کند. در ادامه این گزارش ابتدا چکیده‌ای از راهبرد اشتغالزایی گروه کسب و کار بانک جهانی بیان می‌شود و سپس ۴ دسته از نهادهای مورد بررسی این گروه و شاخصهایی که برای سنجش آنها طراحی شده معرفی، و وضع ایران در هر یک از این شاخصها ارزیابی می‌شود. امید می‌رود در انتهای این بررسی روشن شده باشد که از نظر بانک جهانی (و در واقع نظریه‌های پشتیبان آن)، برای گسترش بازار و تقسیم کار و رشد فرصتهای شغلی چه اصلاحاتی باید در دستور کار قرار گیرد.

۴-۱-۳- راهبرد بهبود محیط کسب و کار و ایجاد فرصت‌های شغلی

عصاره بحث بهبود محیط کسب و کار در موضوع اشتغالزایی تسهیل فضای کسب و کار است. به عبارت دیگر، از نظر این گروه اگر کشوری بخواهد فرصت‌های شغلی موجود را حفظ کند و علاوه بر آن فرصت‌های شغلی جدیدتری را هم به وجود آورد چاره‌ای ندارد جز اینکه اولاً هزینه فعالیت در محیط اقتصادی را برای فعالان کنونی کاهش دهد و ثانیاً هزینه‌ها و موانع ورود به یک بازار و به عبارت دیگر هزینه تأسیس فعالیت‌های جدید را پایین آورد؛ زیرا کانال اصلی خلق فرصت‌های شغلی، همین فعالیت‌ها و بنگاه‌های اقتصادی است. اگر بنگاهی شکل نگیرد و اگر بنگاه‌های موجود نتوانند رشد کنند، فرصت شغلی جدیدی به وجود نمی‌آید و اگر بنگاه‌های فعلی نتوانند به حیات اقتصادی خود ادامه دهند فرصت‌های شغلی موجود نیز دوام نمی‌آورند.

این رأی بانک جهانی به وضوح در مقدمه گزارش ۲۰۰۶ گروه «انجام دادن کسب و کار» مشاهده می‌شود. در این گزارش که «خلق شغل» نام دارد چنین می‌خوانیم:

حتی در بهترین شرایط، شروع یک کسب و کار، عملی مخاطره آمیز است. دولت‌ها باید چنین جسارت و شهامتی را تشویق کنند، البته بسیاری از کشورها این کار را می‌کنند. در سال ۲۰۰۴ میلادی، ۹۹ کشور (دو سوم کشورهای موجود در نمونه ایجاد کسب و کار)، ۱۸۵ سیاست اصلاحی را اجرا نمودند تا کسب و کار را آسان‌تر سازند. آن‌ها برخی جنبه‌های مقررات کسب و کار را ساده‌سازی کردند، حقوق مالکیت را تقویت نمودند، هزینه‌های صادرات و واردات را کاهش دادند، بار مالیاتی را سبک کرده و دسترسی به اعتبارات را راحت‌تر ساختند.

اینگونه اصلاحات به بنگاه‌ها اجازه می‌دهد تا سریع‌تر رشد کرده، مشاغل بیشتری را ایجاد کنند. تعداد فزاینده‌ای از این مشاغل در اقتصاد رسمی ایجاد خواهد شد زیرا فواید رسمی بودن (مانند دسترسی آسانتر به اعتبارات و خدمات عمومی بهتر) بر هزینه‌های رسمی بودن (مانند مالیات‌ها) برتری و ترجیح دارد. توجه به مشاغل رسمی به این معناست که کارگران بیشتری از حمایت‌های مستمری بازنشستگی، مقررات ایمنی کار و مزایای سلامت برخوردار می‌گردند.

زنان که در حال حاضر سه چهارم کارگران بخش غیررسمی را تشکیل می‌دهند و کارگران جوان و بی‌تجربه‌ای که به دنبال پیدا کردن نخستین شغل خود هستند، اصلی‌ترین گروه‌هایی محسوب می‌شوند که از این اصلاحات نفع می‌برند. اشتغال در کشورهایی که جنگ و درگیری در آن‌ها به اتمام رسیده است از اولویت بالایی برخوردار است زیرا باید بتوانند سربازان سابق را به عنوان نیروی کار جذب کنند و خانواده‌ها را به زندگی عادی برگردانند. در صورت نبودن کار، این خطر وجود دارد که درگیری در این کشورها ادامه یابد. ایجاد شغل در اقتصاد رسمی کشورهای آفریقایی اولویت بیشتری دارد زیرا بیشترین مانع انجام کسب و کار در این کشورها بوده و سرعت اصلاحات در آنجا از سایر مناطق جهان کمتر است. (یانکوف و مکلیش، ۲۰۰۴ [۱۳۸۷]، ص ۱-۲)

بعد از این مقدمه گزارش مجدداً و به صورت تلویحی رجوع می‌کند به آرای دوستو و عامل موفقیت کشورها را رشد مشاغل جدید در اقتصاد رسمی معرفی می‌کند. طبق این دیدگاه اصلاحات محیط کسب و کار نه تنها منجر به گسترش مشاغل جدید و ابقای فرصت‌های شغلی موجود می‌شود بلکه در کاهش فقر و رفع نابرابری‌های شغلی نیز نقش فوق‌العاده مهمی ایفا می‌کند.

«بانک جهانی با انجام یک نظرسنجی، نظر فقرای نقاط مختلف جهان را جویا شد. در این گزارش از زبان یک جوان هجده ساله اکوادوری این جمله بیان می‌شود: «اول از همه من تمایل دارم یک کار داشته باشم. هر کاری می‌خواهد باشد.» مردم می‌دانند چگونه از فقر بگریزند. آنچه مردم نیاز دارند یک شغل آبرومند است. بررسی‌ها این تأیید می‌کند که اکثریت مردم با راه اندازی کسب و کار متعلق به خود یا یافتن کار در یک کسب و کار موجود از فقر رهایی یافته‌اند.

عملکرد مثبت شاخص آسانی انجام کسب و کار به افزایش سطح اشتغال مربوط می‌شود. در زلاندنو که رتبه اول جهان در آسان سازی انجام کسب و کار را دارد، بیکاری فقط ۴/۷ درصد است. در یونان که با رتبه ۸۰ بدترین رتبه را در بین کشورهای پیشرفته در خصوص آسان سازی انجام کسب و کار دارد، نرخ بیکاری در حدود ۱۰/۹ درصد است. بررسی‌های قبلی نیز این الگو را تأیید می‌کنند. ایجاد فرصت‌های شغلی در فواصل سه ماهه در پرتغال که مقررات و کنترل شدیدی بر بازار کار وضع کرده، به طور سرانه

فقط ۵۹ درصد ایالات متحده آمریکا است. در هنگام رونق اقتصادی، یک بنگاه اقتصادی در پرتغال نسبت به یک بنگاه آمریکایی، ۴۰ درصد کمتر احتمال دارد که شغلی ایجاد کند. وجود رونق‌های اقتصادی بدون ایجاد شغل جدید در بازارهای با مقررات کنترلی شدید موجب می‌شود که عده‌ای از مردم برای مدت طولانی بدون شغل باقی بمانند. [به عبارت دیگر، وقتی کنترل‌های مقرراتی شدیدی اعمال می‌شود، حتی در موقع رونق اشتغال ایجاد نمی‌شود].

فرصت‌های بی‌شماری برای ایجاد شغل وجود دارد. اگر کرواسی محیط کسب و کار دانمارک را اقتباس می‌کرد، به شرط ثبات سایر عوامل، بیکاری در این کشور به میزان ۴ درصد کاهش می‌یافت. اگر آرژانتین مقررات کسب و کار و حمایت از حقوق مالکیت به شیوه دانمارک را می‌پذیرفت بیکاری در این کشور به اندازه ۳/۳ درصد کاهش می‌یافت. اما در هر کشوری که مقررات پرهزینه و دشوارتر باشد، بنگاه‌ها اغلب در اقتصاد غیررسمی فعالیت کرده، کوچک باقی می‌مانند و در نتیجه مشاغل اندکی ایجاد می‌کنند. به عنوان نمونه یک توزیع کننده مواد غذایی در بورکینافاسو می‌خواهد وارد اقتصاد رسمی شود تا بتواند به مشتریان بیشتری خدمت رسانی کند. اما به ثبت رساندن این بنگاه مستلزم حداقل سرمایه‌ای معادل ۵ برابر درآمد سرانه است و هزینه‌های این اقدام ۱/۵ برابر درآمد سرانه می‌شود. همچنین این بنگاه برای گرفتن وام بانکی باید مبلغ کلانی به عنوان وثیقه قرار دهد. اما او هرگز ملک به ثبت رسیده‌ای نداشته است چون به ثبت رساندن ملک به هزینه‌ای معادل ۱۶ درصد ارزش ملک نیاز دارد. با توجه به چنین موانعی، این بنگاه همچنان در بخش غیررسمی باقی مانده و کسب و کار آن کوچک باقی خواهد ماند. این مشکل تنها منحصر به این بنگاه نیست زیرا در کشوری ۱۲ میلیونی، فقط ۵۰ هزار نفر در بخش رسمی کار می‌کنند.

اصلاحات می‌تواند این روند را تغییر دهد. بهبود شاخص‌های انجام کسب و کار یک کشور می‌تواند به معنای ۹ درصد کاهش سهم بخش غیررسمی در تولید ناخالص داخلی باشد. به عبارت دیگر، اصلاحات با گسترش دادن دامنه مقررات، بنگاه‌ها و کارکنان را وارد اقتصاد رسمی می‌کند.

زنان کارگر و جوانان بیشترین نفع را از این تغییرات می‌برند. این دو گروه، سهم بالایی از بیکاران را تشکیل می‌دهند. مقررات پرهزینه، تأثیر منفی بر فرصت‌های شغلی آن‌ها می‌گذارد. مثلاً در ایران کارفرما نمی‌تواند قرارداد مدت‌دار بنویسد مگر اینکه شغل فصلی باشد. زنان مجاز به کار کردن بیش از ۸ ساعت در روز نیستند. به همین دلیل این موضوع که فقط ۲۸ درصد زنان شاغل در بخش رسمی اشتغال دارند امری اتفاقی نیست. دولت‌های مناطق جنگ زده با بیشترین فشار برای ایجاد شغل مواجهند. صلح دائمی به خلع سلاح شورشیان و توجه به امرار معاش برای هزاران آواره و سربازان سابق وابسته است. پنج کشور جنگ زده مورد بررسی در این مطالعه افغانستان، اریتره، عراق، سودان و تیمور شرقی هستند. در میان این کشورها، افغانستان بهترین عملکرد اصلاحی را داشت. مراحل ورود به کسب و کار جدید از ۲۸ مرحله به ۱ مرحله کاهش یافت و زمان تکمیل این فرایند، از ۹۰ روز به ۷ روز رسید. زیرساخت‌های حمل و نقل در مسیرهای تجاری اصلی افغانستان بهتر شده است. سوابق مربوط به دارایی‌ها جمع‌آوری و ثبت شده و مبنایی برای ثبت جدید دارایی‌ها است (اگرچه فقط یک چهارم کشور را تحت پوشش قرار می‌دهد). همچنین طرح‌هایی برای ایجاد یک اداره ثبت اعتبار وجود دارد که در مالکیت بانک مرکزی و سایر بانک‌های خصوصی تجاری است. ثبت دارایی‌ها و اعتبار باعث می‌شود تا اعتبار دهندگان بتوانند آسان‌تر وام بدهند.

تنظیم اصلاحات موفق، مشاغل زیادی به وجود می‌آورد. اصلاحات در اسلوواکی تعداد بیکاران را ۴۳۰۰۰ نفر کاهش داد. در کلمبیا اصلاح مقررات اشتغال و راه اندازی کسب و کار ۳۰۰۰۰ شغل در بخش رسمی ایجاد کرد. نتیجه موفق دیگر مربوط به کشور پرو است که در دهه گذشته، دولت اسناد مالکیت ۱/۳ میلیون خانوار شهری را صادر نمود. با توجه به حقوق مالکیت مطمئن، والدین به جای اینکه در خانه بنشینند و از ملک غیررسمی خود حفاظت کنند توانستند به یافتن شغل اقدام نمایند. کودکان نیز توانستند به مدرسه بروند و در نتیجه این موضوع باعث شد که کار کودکان به اندازه ۳۰ درصد کاهش یابد. (همان، ص ۱۰-۱۴).

منابع و مآخذ

۱. اسمیت، آدام (۱۷۷۶)؛ "ثروت ملل"؛ ترجمه سیروس ابراهیم زاده، انتشارات پیام، تهران، ۱۳۵۷.
۲. امینی، علیرضا و پژویان، جمشید (۱۳۸۲)؛ «تحلیل عوامل موثر بر تقاضای نیروی کار در کارگاه‌های بزرگ صنعتی ایران»؛ مجله برنامه و بودجه، ش ۷۸، ص ۷۷-۱۰۷.
۳. صابری نمین، مهتاب (۱۳۷۹)؛ "بررسی علل ایجاد هزینه‌های مبادله از دیدگاه اقتصاد نهادگرای جدید"؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد در رشته اقتصاد، گرایش توسعه اقتصادی و برنامه‌ریزی، دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران.
۴. قاسمی، محمد (۱۳۸۴)؛ «بررسی دو مبحث از قانون کار ایران (قرارداد کار و شرایط کار) بر مبنای نگرش حقوق و اقتصاد»؛ رساله دکترا، دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران.
۵. کریمی موغاری، زهرا (۱۳۸۱)؛ «تأثیر عملکرد نهادهای بازار کار ایران بر سطح اشتغال»؛ آرایه شده در سمینار آرایه نتایج طرح نیاز سنجی نیروی انسانی متخصص، ۲۱ و ۲۲ خرداد.
۶. کامجو، کامران و شمس، مجید؛ "شناخت هزینه‌های معاملاتی و بررسی چگونگی کاهش آنها در یک بنگاه تولیدی: مورد شرکت پشم شیشه ایران"؛ پایان‌نامه‌ی کارشناسی‌ارشد در رشته مدیریت اجرایی، سازمان مدیریت صنعتی، تهران، ۱۳۷۶.
۷. کوز، رونالد اچ. (۱۹۳۷)؛ "ماهیت بنگاه"، ترجمه محمد ارجمند، فرهنگ و تعاون، شماره ۲، تیر ۱۳۷۶، ص ۳۴-۴۱.
۸. میدری، احمد و قودجانی، اصلا (۱۳۸۷)؛ «سنجش و بهبود محیط کسب و کار»؛ تهران: جهاد دانشگاهی دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران.
۹. نورث، داگلاس سی. (۱۹۹۱)؛ "نهادهای تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی"؛ ترجمه محمد رضا معینی، انتشارات سازمان برنامه و بودجه، تهران، ۱۳۷۷.
۱۰. یانکوف، سیمون و مکلیش، کارالی (۲۰۰۶)؛ «فضای کسب و کار در سال ۲۰۰۶»؛ ترجمه جعفر خیرخواهان، تهران: مرکز پژوهشهای مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۷.

11. Allen, Douglas W.; "Transaction Cost"; in "Encyclopedia of Law and Economic", Edited by Boudewijn Bouckaert and Gerrit De Geest, Edward Elgar, 1999, p. 893-926.

12. Allen, Douglas W.; "What are Transaction Costs?"; Research in Law and Economics, Vol: 14, 1991, P. 1-18.

13. Arrow, Kenneth J.; "The Organization of Economic Activity: Issues Pertinent to the Choice of Market Versus Nonmarket Allocation"; in "The Analysis and Evaluation of Public Expenditure: The PPB System"; Joint Economic Committee, 91st Congress.

14. Bertrand, Marianne and Francis Kramarz (2002); "Does Entry Regulation Hinder Job Creation? Evidence from French Retail Industry"; The Quarterly Journal of Economics, November.
15. Buchanan, James M.; "Game theory, mathematics, and economics"; Journal of Economic Methodology, Taylor and Francis Journals, Vol. 8, No.1, March 2001, p. 27-32.
16. Cheung, Steven; "The Transaction Costs Paradigm"; Economic Inquiry, 1998, P.514-21.
17. Coase, Ronald H.; "Industrial Organization: A Proposal for Research"; in V.R. Fuchs (ed.), Policy Issues and Research Opportunities in Industrial Organization, New York, National Bureau of Economic Research, 1972, P. 59-73.
18. Demsetz, Harold.; "Ownership, Control, and the Firm: The Organization of Economic Activity"; Oxford, Basic Blackwell, 1988.
19. Niehans, J.; "Transaction costs"; in Eatwell, John, Milgate, Murray and Newman, Peter (eds), The New Palgrave: A Dictionary of Economics, London, Macmillan, 1987, P. 676-679.
20. Pissarides, Christopher A. (2001); "Company Start-Up Costs and Employment"; Centre for Economic Performance, London School of Economics and Political Science, 22p.
21. Wallis, John J. and Douglass C. North ; "Measuring the Transaction Sector in the American Economy, 1870-1970"; in S. L. Engerman and R. E. Gallman (eds.) , "Long-Term Factors in American Economic Growth"; Chicago: University of Chicago Press, 1986.

